

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۱۴ مرداد ۱۳۷۱ - ۵ اوت ۱۹۹۲ - دوره سوم - شماره ۴۵

KAR, No. 40 Wednesday 5 Aug 1992

المپیک: جشن دوستی ملتها یا سوداگری؟

در صفحه ۱۲

مبارزه انتخاباتی بوش

در بغداد

در صفحه ۱۲

رئیس قوه قضائیه:

باسازمانهای

بین المللی

مماشات نمی کنیم!

بدنبال محکومیت مجدد جمهوری اسلامی به خاطر پانیمال ساختن حقوق انسانی در ایران توسط سازمان عفو بین الملل، آیت الله یزدی رئیس قوه قضائیه باردیگر بر اجرای احکام اسلامی تاکید نمود و قضات را از مماشات با سازمان های بین المللی بر حذر داشت. یزدی که در تالار دادگستری شهر همدان سخن می گفت خاطرنشان کرد: "مسئولین اجرایی باید به دقت مراقب باشند که افعال و کردارشان بر اساس معیارهای اسلامی باشد خواه عملکرد آنان مورد پسند و مقبول سازمان های بین المللی واقع شود یا نشود و فرق است بین تدبیر و عقل اجتماعی و جلب رضایت و تایید اینگونه سازمان ها."

یزدی از کسانی که میگویند با سازمان های بین المللی "مماشات" کنند و از اجرای پاره ای از احکام "استنکاف" می ورزند، انتقاد کرد و گفت:

ادامه در صفحه ۲

چماق "نهی از منکر" بر سر جامعه

وزارت کشور برای تحقق "امر به معروف و نهی از منکر" راه اعلام کرد. حزب الهی ها در تهران بار دیگر عکس خمینی و شعارهای جمهوری اسلامی را بر دیوارها حک کردند. از سوی دیگر تشکیل گشت های مختلف از جانب ارگانهای انتظامی اعلام گردید. رحمانی رئیس عقیدتی سیاسی نیروهای انتظامی گفت "در راستای تحقق فرامین اخیر مقام معظم رهبری برای امر به معروف و نهی از منکر از بسیجیان و امت حزب الله استفاده میشود و گشت های ویژه ای به این منظور در سراسر کشور تشکیل شده است." سپاه پاسداران نیز از تشکیل کمیته خاص برای اجرای رهنمودهای اخیر خامنه ای خبر داد. محسن رضایی در مصاحبه با خبرنگاران گفت که دستور العمل ویژه بسیجیان برای اجرای طرح "امر به معروف و نهی از منکر" بزودی اعلام میشود. در گردهمایی بسیجیان آذربایجان فربه ایلام شد که بزودی در کلیه

ادامه در صفحه ۳

تکلیف و آرمانهای الهی به فکر تجملات شخصی افتادیم و جوان بسیجی و مومن و با اخلاق را در انزوا قرار دادیم و افراد وقیح، افزون طلب، پرتوقع و بی صفا و معنویت را بر امور مسلط کردیم همه چیز دگرگون خواهد شد. و نتیجه گرفت: "اگر نیروهای مومن و حزب الهی با نظام و دولت باشند (که بحمد الله هستند) هیچ دشمنی نمی تواند کاری از پیش ببرد." خامنه ای در این سخنرانی برای حفظ نظام، حزب الهی ها را دعوت به "امر به معروف و نهی از منکر" کرد و گفت: "امروز امر به معروف و نهی از منکر، هم مسئولیت شرعی و هم مسئولیت انقلابی و سیاسی است."

بدنبال این سخنان موج جدیدی راه افتاد. نهادهای و ارگانهای مختلف جمهوری اسلامی با صدور اعلامیه ها و بیانیه هایی به حمایت از سخنرانی خامنه ای برخاستند. در شهرهای مختلف راهپیمایی هایی به نشانه پشتیبانی از بیانات خامنه ای برگزار گردید. وزیر کشور ملی از سال پیمایی به خامنه ای آمادگی

موجی که بعنوان "مبارزه با هجوم فرهنگی غرب" در پی سخنان خامنه ای راه افتاده همچنان ادامه دارد. خامنه ای در دیدار با نیروهای مقاومت بسیج سخنرانی شدیدالحنی ایراد کرد. او در این سخنرانی مردم را به عبرت گیری از حوادث عاشورا فراخواند و گفت: "عبرت گیری از عاشورا این است نگذاریم روح انقلاب و فرزندان انقلاب در جامعه منزوی بشوند." بخشی از سخنرانی خامنه ای به پیامدهای "سیاست سازندگی" اختصاص دارد. وی بخش عمده آن در ارتباط با مسئله "تهاجم فرهنگی" است. خامنه ای در این مورد می گوید: "دشمن از راه اشاعه فرهنگ فساد و فحشا سعی میکند جوان های ما را از دست ما بگیرد. کاری که از لحاظ فرهنگی دشمن می کند نه تنها یک تهاجم فرهنگی بلکه یک شبیخون فرهنگی، یک فارت فرهنگی و یک قتل عام فرهنگی است." او برای "حفظ نظام" بسیجی ها را فرا می خواند که در میدان باشند و اضافه کرد: "اگر بجای توجه به

دعوا بر سر خط و روش

موجی که بانام مقابله با "تهاجم و شبیخون فرهنگی" در کشور راه افتاده، همچنان فضای کشور را در سیطره خود دارد. گسیل گروه های "امر به معروف و نهی از منکر" به خیابانها، ترق شدن شهرها توسط پاسداران و بسیجی ها و تأییدهای پی در پی ارگانها و نهادهای رژیم از این موج واپسگرایی، کشور را در زیر آبروی از گرد و قبار پوشانده است. در چنین اوضاع و احوالی، اهمیت دارد تا دریابیم که این موج تحت چه شرایطی از سوی چه گرایشی و نیرویی در حکومت بر راه افتاده است، علیه کیست، برای چیست و موضوع نبرد کدام است؟

خامنه ای هنگامی فرمان راه افتادن این موج را صادر کرد که از شورش مشهد، حرکتی که حکومتگران را نگران و هراسان کرد، بیش از چند هفته نگذشته بود. سران حکومت جنگی به این نتیجه رسیدند که باید نیروهای مسلح را به صحنه بکشند و به مراقبت بگمارند تا حرکات اعتراضی مردم به شورش فرا نرود و تا تزلزلهای افتاده در جان حکومتی ها با احساس استحکام حکومت خاموش کند. سکانداران رژیم متفق القول بودند و هستند که جامعه، انباری از ناراضی متمرکز است و حربه بلاواسطه و مقدم در برابر حرکات اعتراضی باید تهدید و سرکوب باشد. از این نظر، سخنان خامنه ای در دوازدهم محرم، رسمیت بخشیدن و همومیت دادن به سیاست زور و سرکوب بود، که در پی مصیان مشهد با توافق عموم دست اندرکاران حکومت در پیش گرفته شد. هشدار خامنه ای در "عبرت" گیری از در سهای عاشورا، اقرار صریح او به مخاطراتی که نظام با آنها روبروست و اخطار وی به حضور نیروی قهر در صحنه، قبل از همه در این رابطه معنی پیدا می کند.

اما، گرایش و جریانی که خامنه ای را سخنگوی رسمی خود کرد تا به تعرض از یکسال پیش آغاز شده علیه رندهای تازه پای روشن اندیشی و واقع بینی در کشور بطور کلی و مشخص تر در بخش های معینی از حکومت سر هت ببخشد، همانا روح حاکمیت سنتی است.

نمایندگان و سخنگویان این نیرو مدتهاست که علیه تقویت وزن نیروهای متخصص و تکنوکرات در ارگان های دولتی، تضعیف مقررات فقهی و تعدیل در مشی سرکوب فرهنگ و فکر غیر حکومتی، زبان به دشنام و پر خاش گشوده اند و باتوسل به چماق و تمسک به انواع توطئه ها به نتایجی نیز رسیده اند. باینهمه، در طول اینمدت، این نیرو قواعد بازی در ائتلاف حاکم را مرعی میداشت و هم اصلی خود را متوجه به عقب راندن و حذف نیروهای "خطاها" از ارگانها و مواضع حساس قدرت در رژیم میکرد. اما پس از پیروزی ائتلاف حاکم در جنگ با "خطاها" می ۲۲ هاب سر قبضه مجلس چهارم - که در پی حذف کامل اینها از مجلس خبرگان دومین دستور دهم سیاسی ائتلاف حاکم محسوب میشد - نیروی روحانیت سنتی و رسالتی ها در مبارزه برای قلعه دادن تمایلات و گرایش های خود در ائتلاف حاکم خیز بیشتری برداشتند و به این منظور انتقاد از آن سیاستهای دولت رفسنجانی که بدرجاتی تمایل همومی جامعه برای نشان دادن حرف بجای فقه و تحمیل مدیریت علمی بر سیادت فقهی را منعکس میکرد، آشکارتر کردند. آنها بر زمینه هراس پدید آمده در بالای حکومت از بروز سلسله مصیان های مردم در کشور، شورش های اخیر را بهانه قرار دادند تا در جانداختن فکر و سیاست خود قدم های باز هم بزرگتری به پیش بردارند. آنها اینجا و آنجا در سخنان خود به تعمد، بر مسئولیت مستقیم و مقدم دولت و شهرداری ها در بروز ناراضی ها انگشت گذاشتند و فساد در دستگاه های دولتی را بر خ

ادامه در صفحه ۲

باز هم تشنج

در روابط جمهوری اسلامی

و دولت انگلیس

اعلام کرد، اما مقامات انگلیس وجود هر رابطه ای میان اخراج سوی مقامات جمهوری اسلامی به "انجام اعمال خلاف شئون دیپلماتیک" متهم شده بود، دولت انگلیس دستور اخراج دو کارمند سفارت جمهوری اسلامی در لندن و یک دانشجوی ایرانی را صادر کرد. وزارت خارجه انگلیس، دلیل اخراج "مهدی سید صادقی" یکی از این سه تن را "داخلت او در فعالیت های جاسوسی غیر قابل قبول" اعلام کرده و اخراج دوتن دیگر را با انجام "ارتباط با سرویس اطلاعاتی یک کشور" توضیح داده است.

سفارت جمهوری اسلامی در لندن اخراج این سه نفر را واکنشی از سوی دولت انگلیس در برابر اخراج "جفری برومر" دبیر سوم سفارت انگلیس در تهران

بدنبال اخراج دبیر سوم سفارت انگلیس در تهران که از سوی مقامات جمهوری اسلامی به "انجام اعمال خلاف شئون دیپلماتیک" متهم شده بود، دولت انگلیس دستور اخراج دو کارمند سفارت جمهوری اسلامی در لندن و یک دانشجوی ایرانی را صادر کرد. وزارت خارجه انگلیس، دلیل اخراج "مهدی سید صادقی" یکی از این سه تن را "داخلت او در فعالیت های جاسوسی غیر قابل قبول" اعلام کرده و اخراج دوتن دیگر را با انجام "ارتباط با سرویس اطلاعاتی یک کشور" توضیح داده است.

سفارت جمهوری اسلامی در لندن اخراج این سه نفر را واکنشی از سوی دولت انگلیس در برابر اخراج "جفری برومر" دبیر سوم سفارت انگلیس در تهران

خاتمی: تحجرو واپس گرایی بزرگترین آفت است

خاتمی در استعفانامه خود: به دفاع از حقوق و آزادیهای مشروع جامعه و افراد ادامه خواهم داد

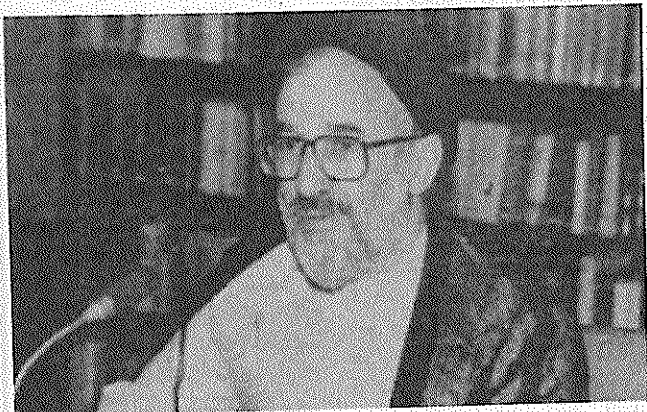
حاصله "ای اشاره می کند که این فضا را "حتی به قیمت تعطیل اندیشه و نفی آزادیهای مشروع و قانونی که نتایج سهمگین و ویرانگری را به بار خواهد آورد، بر نمی تابد." خاتمی در ارائه استعفانامه خود ضمن اشاره به حرکت های اخیر در جهت سرکوب فعالیت های فرهنگی و ادبی می نویسد: "متأسفانه در صحنه امور فرهنگی چندی است که به شیوه های دیگر عمل شده است یعنی چه بسا که با شکسته شدن همه مرزهای قانونی، شرعی، اخلاقی و هنری کار از نقد و ارزیابی (ولو غیر منصفانه) گذشته و هر وسیله ای برای رسیدن به اهداف خاصی بجاخ شمرده شده است و بدینسان می رود که کار به کلی از روال منطقی و مشروع خارج شود و در نتیجه نظامی ناسالم و آشفته پدید آید که فوری ترین اثر آن دلزدگی و هدم امنیت اندیشمندان و

در پی پذیرش استعفای دکتر خاتمی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، روزنامه های تهران، در روز ۲۲ تیر متن استعفانامه وی را که خطاب به رئیس جمهور نوشته شده است، منتشر کردند. استعفانامه خاتمی اعتراضات آشکار علیه موج واپس گرایی فرهنگی و "بی توجهی" مسئولین نسبت به آن است. خاتمی ضمن برشمردن فعالیت های وزارت ارشاد نوشته است. "ایجاد ثبات در صحنه اندیشه و فرهنگ و تلاش برای حاکمیت قانون و زمینه سازی رشد نیروهای مومن و کارآمد در این هرصه کار آسانی نبوده است اما به لطف خداوند چنین واقعه مبارکی در حد قابل قبولی تحقق یافت تا اصحاب فکر و فرهنگ و هنر بتوانند در چارچوب ضوابط و قانون با امنیت خاطر که شرط مهم آفرینندگی است تلاش کنند." وی سپس به "ظاهربینان تنگ

دیدار غیر منتظره ماندلا از ایران

صبح روز ۳۱ تیر (۲۱ ژوئیه) نلسون ماندلا، رئیس کنگره ملی آفریقا، وارد تهران شد. ماندلا هدف سفر رسمی سه روزه خود از ایران را تشکر از دولت و ملت ایران به خاطر حمایتی اعلام کرد که در مبارزه با آپارتاید از مبارزین سیاهپوست به عمل آورده اند.

ماندلا طی این سفر با ماشینی رفسنجانی، احمد خمینی،



باشند تهدیدهای اخیر را در ساخت اندیشه و فرهنگ جدی نگرفته یا به هر دلیل و ملاحظه ای در برابر آن سکوت کردند همین امر سبب تجری بیشتر کج اندیشان و بدخواهان شده است، بهتر است سکانداری امر فرهنگ و هنر و اطلاع رسانی در صحنه اجرا را نیز کسانی به عهده گیرند که شخصیت و باورشان با آنچه در این صحنه جاری است ناسازگار نباشد یا دست کم راضی و قادر به انجام کار در

ادامه در صفحه ۳

هنرمندان سالم و صاحب شخصیت و حتی مومن و شیفته انقلاب و اسلام است."

خاتمی در ادامه می نویسد:

"دیدیم و دیدیم که موج ناسالم موجود به تلاش نامقدس برای بهره گیری سو و حتی هوامفریبانه از احساسات بخشی از نیروهای مومن در جهت هدف های ناسالم کشانده شد... حال که مسئولان بزرگواری که بیش از من باید مدافع کلیت نظام و اهداف والا و سیاست های آن

در این شماره:

تحولات فکری در بین بخشی از نیروهای اسلامی

در صفحه ۷

بازی سیاسی به جای تلاش برای حل مسئله

در صفحه ۸

نکاتی پیرامون شکست سوسیالیسم موجود

در صفحه ۹

باز هم خودکشی

هفته پیش، هم صوفی، آموزگار بوکانی، مبارز رهایی خلق کرد از ستم ملی و استبداد، مهاجر سیاسی قربانی رژیم، و پدر چهار فرزند در شهر آصفورت هلند دست به خودکشی زد و جان باخت. این خبر تأثیر انگیز زمانی به گوش هارسید که از بخش خبر مربوط به خودسوزی یک زن مجاهد در آمستردام هلند و خودزنی همسر او که شاهد صحنه مرگ فجیع همسرش بود، بیش از چند هفته نیکگذشت. بدینسان تنها طی چند هفته در کشوری که در مقایسه با کشورهای غربی دیگر از نظر تعداد پناهندگان ایرانی در سطح چندان بالایی قرار ندارد، دو پناهنده هم میهن ما خودکشی میکنند. در همین هلند، طی سالهای اخیر چندین نفر از پناهندگان ایرانی دست به خودکشی زده‌اند که متأسفانه در اکثر موارد به مرگ آنان منجر شده است.

کسی از ما عمر صوفی را ندیده بود و نمی‌شناخت و حتی ما نام آن زن جوان مجاهد که طعمه حریق شد را نمی‌دانیم. اطلاعات ما همینقدر است که صوفی در فاصله سالهای ۶۵ تا ۶۸ دو سال و اندی در زندانهای جمهوری اسلامی بوده و با ضایعات روحی بزرگی از زندان بیرون آمده است. او تا آخرین لحظه حیات، درد طاعت فرسای این دوره تلخ را با خود حمل میکرد. و شنیده‌ایم که آن زن جوان مجاهد، چهار سال در زندانهای رژیم بوده. و در طی همین مدت برادرش را جلو چشمان مادرش به گلوله میندود و چندی بعد، مادر را نیز پیش چشمان او اعدام میکنند. وی تا آخرین دقیق زندگی با کابوس‌های گزنده روبرو بود.

این دو، تنها نمونه‌ها نیستند. طی ده سال و اندی گذشته از میان نیروی میلیونی پناهنده و از وطن دربر رفته، زنان و مردان زیادی خودکشی کرده‌اند. آنها افرادی بوده‌اند که بر اثر سیطره جمهوری اسلامی بر کشور، از میهنشان به بیرون پرتاب شده‌اند. اخبار خودکشی، یک‌روز از مسافرخانه‌ای ترکیه یا پاکستان به گوش‌ها رسیده و میرسد و روزی دیگر از کشورهای اروپایی و آمریکا و یا هر نقطه که بر روی نقشه گیتی قرار دارد. زمانی "زاله زنده رود" در شعری وضع هم میهنان دربر ما در اقصی نقاط جهان را اینگونه به تصویر کشیده که:

"بایک نظر بر نقشه دنیا گذر کن

دعوا بر سر خط و روش

ادامه از صفحه ۱

گردانندگان دولت کشیدند. و محترم، آنها زمانی احساس قدرت فزاینده کردند که خامنه‌ای آشکار و مصمم به میدان آمد و در سخنان خود صریحاً از تجدید توحالی از "رئیس جمهور محبوب" پنبه همه آن ستمگری‌هایی را زد که در جامعه بنام دولت رفسنجانی معروف شده است. اینکه علی خامنه‌ای الزاماً در همین موضع تهاجمی علیه برخی ستمگری‌ها و اقدامات دولت در چند سال اخیر خواهد ایستاد و یا بعد از همل از حدت و سبیزی مواضع مطروحه اخیر خواهد کاست، احتمالاتی که هر دو میتواند تحقق یابد، مسلماً برای روحانیت سنتی از درجه دوم اهمیت برخوردار است. آنها حتی اینرا هم میدانند که تأثیر این سخنان نمیتواند این باشد که هر آنچه طی این چند سال بر حکومت فقه تحمیل شده، بیکباره دود شود و به آسانی از میان بر خیزد. در لحظه حاضر، برای آنها مهم فقط همین است که خامنه‌ای به سخنگوی تمام هیأت روحانیت سنتی در برابر گرایش مدهی تجدید نظر طلب در روش‌های نتیجه راه را برای گسترش تعرض آنها هموارتر کرده است. برکناری محمد خاتمی وزیر ارشاد را باید اولین میوه چینی و در همین حال مهمترین برداشت محصول روحانیت سنتی در تعرض آغاز شده قلمداد کرد که در این هر صدها کارزار چماق بدستان قلم بدست در محافل چون روزنامه کیهان و چماقداران مسلح حزب الهی در اینجا و آنجا بخوبی بهره گرفت. و اینک در پی آن، صدای انتقاد از روش‌ها و سیاست‌هایی بلند شده که در این چند سال پیش رفته و نیز از شخصیت‌های سرشناسی که، نامشان با این بینش‌ها و روش‌ها گره خورده‌اند. اکنون حتی خود رفسنجانی هم اگر چه نه هنوز صریح و مستقیم از گزندیش انتقادها را همان نیست.

در این میان، واکنش نخستین هاشمی رفسنجانی در قبال سخنان خامنه‌ای و موج جدید، در جریان خطبه‌های نماز جمعه ۲۶ تیرماه عبارت بود از تعریف‌های بی‌خاصیت و کلی از سخنان "رهبر انقلاب"، تأکید بر اشتراک نظرشان مبنی بر حضور نیروهای سرکوب در صحنه، در همانحال ارائه گزارش مفصل از وضع اقتصادی کشور بمنظور اعلام پایداری خود بر سیاست و روش اقتصادی‌ای که دولت مسئولیت پیشبر داتر ابر عهده گرفته است.

آن برنامه اقتصادی، که بطور کلی، هم خواست و هم زمینه عمل مدیریت نیروهایی در جامعه و جنب و درون حکومت است که بر آند تا فقه و سنت، مغلوب عقل و تخصص گردد و جمهوری اسلامی نه در انزوای مقابله جویی که در پیوند با همه کشورهای جهان از جمله امریکا قرار

رئیس قوه قضائیه:

باسازمانهای بین‌المللی

محاشات نمی‌کنیم!

ادامه از صفحه ۱

"هنوز هستند کسانی در دستگاه قضایه کشور که با اینگونه سازمان‌ها محاشات می‌کنند و پس از ۵-۶ سال باور نمی‌کنند که ملاک تفاوت ما قرآن و احکام الهی است و بعد از گذشت این مدت از اجرای پاره‌ای احکام استکفاف می‌ورزند. این آقایان به احکام الهی معتقد نیستند و دلیل می‌آورند که اجرای این احکام سوز و مناسبتی برای آنها (سازمان‌های بین‌المللی) است."

رئیس قوه قضایه در سخنان خود روشن نکرد "این آقایان" که به احکام الهی معتقد نیستند و با سازمان‌های بین‌المللی

"محاشات" می‌کنند چه کسانی هستند. اما سخنان او نشان‌دهنده آنست که حتی در دستگاه قضائی حکومت اخوندی نیز بی‌اعتنایی به حقوق بشر و سازمان‌های بین‌المللی مدافع آن و پایمال ساختن حقوق انسانی و خودسری‌های پایان ناپذیر مسئولین و مقامات قضایی کشور ما با مخالفت‌هایی روبرو شده است. مخالفت‌هایی که عالیت‌ترین مقام قضایی حکومت اخوندی را مجبور کرده زبان به انتقاد و شکایت‌های علنی از این "کسان" بگشاید.

رئیس قوه قضایه ضمن تهدید این گونه افراد که می‌تواند مقدمه‌ای برای تصفیه‌های تازه باشد، لزوم رعایت "احکام الهی" را مورد تأکید دوباره قرار داد و چنین تأکیدی به منزله ارائه سیاست‌های سرکوبگرانه و فیرانسانی دستگاه قضایی کشور است که بی‌توجه به همه معیارهای بین‌المللی و اعتراضات گسترده جهانی علیه حکومت اسلامی به نقض شدید حقوق بشر در ایران ادامه می‌دهد. اما واقعیت این است که ارائه این سیاست و بی‌اعتنایی و پرخاشجویی علیه قوانین بین‌المللی و سازمان‌های مدافع حقوق بشر روز به روز برای سران رژیم دشوارتر می‌شود و مخالفت‌هایی را برمی‌انگیزد که به اعتراف رئیس قوه قضایه حتی به درون این قوه نیز سرایت کرده است.

برای قلبه بر این مخالفت‌ها و خاموش کردن صدای اعتراض‌هایی که در سراسر جهان علیه نقض حقوق بشر در ایران ادامه دارد، رئیس قوه قضایه به مسئولین توصیه کرد که: در برخورد با این سازمان‌ها بر اصول کلی ولایت‌فیر اسلامی تأکید کنند و در موارد جزئی، قابل تغییر است بگویند این اصلاح شده و بقیه را نیز اصلاح می‌کنیم!

بگیرد. نیروهایی که، رفسنجانی با اعلام سیاست "شعاریست است باید سراغ شعور رفت" و "دیگر دوران شعور است نه شعار، عصر خردگرایی است نه احساسات" به آنها فهماند که میخواهد با تملیلات آنها همراهی کند. روشن است که رفسنجانی در عملکرد چند سال اخیر خود نه همه خواسته‌های نیروهای حرفی و خردگرا و منحصص جامعه را بجا آورد و نه اساساً الزامات یک سیاست معقول بازسازی کشور در راستای نوگرایی و مقایر با استبداد و دیکتاتوری را پاسخ گفته است. علاوه بر بیوجه نمیتوان اصلیتان داشت که او بر مواضع متخذ در این چند سال خواهد ایستاد یا به نیرویی که پشت سر او قرار گرفته‌اند پشت خواهد کرد، به مشی ایجاد تغییرات در پایگاه اجتماعی رژیم ادامه خواهد داد و یا بر اصل حفظ حزب الله بعنوان تنها پایگاه رژیم، خواهد پیوست؟

او در چهار ده سال گذشته، کم پشت و وارو زنده است و نمیتوان در نظر نداشت که او با نظام اسلامی زمینه ظهور پیدا کرده و همواره قدرتمند نظام فقهاتی بوده است. در مقابل، این قطعی است که نیروی اجتماعی تکنوکرات و حرفی گرا نمیتواند از مواضع اجتماعی و اندیشه‌های بازتاب دهنده این مواضع، جدا شود.

بهر حال، در لحظه کنونی این سیاست فقه و شعارهای فقهاتی است که دوباره دست به شبیخون زده و میخواهد که حکومت با آن تعریف شود و پس، در واقع آنچه که چند سال پیش بود، اکنون بگونه‌ای دیگر و نه لزوماً در همان آرایش نیرو و سیمای سیاسی مجدداً به صحنه بازگشته است. روحانیت سنتی و واپسگرا میخواهد که هر چه سریعتر تناقض را از چهره چند سال اخیر حکومت بزدايد و یکدستی فقهاتی در عرصه فکر و روش و آزادی بدوی سوداگران اقتصاد بازار را راهنمای تعیین همه شئون مملکت کند. و روشن است که موج شعار منتشره از سوی حامیان فقه و ولایت فقیه، هر آنچه را که طی این چند سال بر حکومت تحمیل شده است در معرض تهدیدهای جدی قرار داده است.

اما آنچه که مختصات لحظه حاضر است، به یقین پایان ماجرا نیست. زیرا، این تنها دهوا بین حکومتیان نیست که کشور بر کدام مدار بچرخد، بلکه این مبارزه بین دوستگیری اصلی در جامعه ماست که حتی در جامعه اخوندی هم شکاف می‌اندازد. دوستگیری که جدا از انواع تکنیک و تمایزهای ریز و درشت در میان هر یک، یکی را مظهر مشخصه، تعلق به تجد و حرفی گرایی است و دیگری را، واپس‌گرایی، تجر، استبداد و سوداگری اقتصادی هلامت شناسایی است. این نبرد، در همه جای جامعه و در جمیع پهنه‌ها و به اشکال و سیمایی متفاوت جریان دارد.

حکومت جمهوری اسلامی هم چاره‌ای ندارد جز اینکه در جنبه‌های تضاد اساسی بر خود پیچد. سر نوشت آن، با دهوا بر سر انتخاب کدامین سمتگیری اساسی در کشور گره خورده است. دهوای مدیریت فقهی و مدیریت علمی، دهوای اینکه این جمهوریت است که برای نظام اولویت دارد یا این فقاقت است که باید عنصر تعیین کننده نظام باشد، از تجلیات این تضاد و این انتخاب هاست.

باز هم تشنج در روابط جمهوری اسلامی و دولت انگلیس

ادامه از صفحه ۱

مورد به جمع‌بندی صحیحی رسیده‌اند و دریافت‌اند که رشدی به عنوان یک مهره بی‌اختیار، فاقد چنان ارزشی است که بخاطر آن روابط دو کشور تیره شود یا تیره بماند... اما حرکات ابهام آمیز روزهای اخیر در انگلیس نشان می‌دهد که انگلیس هنوز هم با واقعیت فاصله دارد."

ماجرای رشدی همچنان مسئله اصلی در روابط جمهوری اسلامی و دولت انگلیس از هنگام صدور فتوای قتل او از سوی خمینی است. صدور حکم قتل سلمان رشدی موجب ۱۸ ماه قطع رابطه میان جمهوری اسلامی و دولت انگلیس شد. با وجود آنکه دو کشور در سپتامبر ۹۰ مناسبات سیاسی خود را از سر گرفتند، اما این روابط همواره "شکننده" بوده است. مقامات جمهوری اسلامی بجای پاسخ مثبت به خواست جامعه بشری و لغو فتوای قتل رشدی، و پایان دادن به این ماجرای ننگین ضد انسانی و ضد فرهنگی، جایزه قتل رشدی را افزایش می‌دهند.

علیرغم تیره‌گی و تشنج سیاسی در روابط حکومت اسلامی با دولت انگلیس که هر از گاهی شدت می‌گیرد، روابط اقتصادی و تجاری میان آنها ادامه دارد و افزایش چشمگیری را نشان می‌دهد. برآبر آمار، حجم صادرات انگلیس به ایران در سال ۹۱ معادل ۵۵۱ میلیون پوند بوده است که ۳۳٪ نسبت به سال قبل افزایش داشته است. و اخیراً نیز ۱۳۵ شرکت انگلیسی برای حضور در نمایشگاه بین‌المللی سالانه در تهران اعلام آمادگی کرده‌اند.

بازی "اسکواش" پرداخته بود، انتشار نیافته است و معلوم نیست که ماموران حکومت با این خلبان چه کرده‌اند. از سوی دیگر گفته میشود دلیل اخراج سه نفر ایرانی در ارتباط با تلاش آنها برای ترور سلمان رشدی بوده است. اما وزارت خارجه انگلیس از اظهار نظر در این باره خودداری کرده است. با اینهمه ریشه تشنج کنونی در روابط با حکومت جمهوری اسلامی و دولت انگلیس همان مسئله رشدی است.

بازداشت چند ساعته دیپلمات انگلیسی در تهران و اخراج آن و سپس لغو سفر هیأت دیپلماتیک انگلیس به ریاست معاون وزارت خارجه آن کشور به تهران که سرآغاز کشمکش‌های اخیر میان تهران و لندن بود زمانی آغاز شد که سلمان رشدی نویسنده "آیات شیطانی" با نمایندگان پارلمان انگلیس ملاقات کرد. سلمان رشدی از این ملاقات ابراز رضایت کرد اما مقامات و مطبوعات جمهوری اسلامی در برابر آن واکنش تندی از خود نشان دادند. هلی خامنه‌ای همان موقع گفت: "هنوز کاملاً روشن نیست در لندن چه حوادثی در جریان است که انگلیس‌ها یکبار دیگر احساس کرده‌اند... به جای حل مسائل خود و پایان دادن به رسوائی خود با حذف رشدی از صحنه، مایلند یکبار دیگر بر روی ماجرای رشدی و بدنبال خامنه‌ای روزنامه جمهوری نوشت: "تاکنون چنین تلقی می‌شد که مقامات لندن در این

سالگرد ترور دکتر بختیار

۱۶ مرداد سال گذشته دکتر شاپور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران و سرور کتیبه به طرز فجیعی به قتل رسیدند. اجساد این دو، در روز پس از وقوع جنایت در منزل مسکونی دکتر بختیار در حومه پاریس کشف و خبر آن انتشار یافت. انگشت اتهام بلافاصله بسوی رژیم نشانه رفت و حوادث بعدی، از جمله دستگیری یکی از قاتلین و چند نفر دیگر در ارتباط با پرونده قتل، نشان داد که فرمان قتل همانند دیگر ترورها از تهران و از سوی مقامات رژیم جمهوری اسلامی صادر شده و توسط عوامل آن به اجرا درآمده است.

پرونده قتل بختیار از سوی

دستگاه قضایی فرانسه پیگیری شد. اما اگر این پیگیری قبل از آن و در مورد ترور کاظم رجوی توسط دولت سوئیس صورت می‌گرفت چه بسا بختیار به قتل نمی‌رسید. و اگر پرونده ترور دکتر قاسبلو از طرف دولت اتریش پیگیری می‌شد چه بسا هم کاظم رجوی و هم دکتر بختیار امروز زنده می‌بودند. و... اگر دولتهای غربی وجدان و عدالت را قربانی منافع اقتصادی و سیاسی نمی‌کردند و از بار مسئولیت خود در برابر ترور کسانی که در بنای حرم قانونی آنها بودند، شانه خالی نمی‌کردند، قطعاً شمار این جنایات تا به این حد نمی‌رسید. دکتر بختیار، شخصی میهن پرست بود که سالهای طولانی در

چماق "نهی از منکر" بر سر جامعه

ادامه از صفحه ۱

شهرستان های استان آذربایجان غربی گردان های هاشورا تشکیل میگرد. بنوشته روزنامه کیهان روحانیون تم میخوانند برای تحقق "امر به معروف و نهی از منکر" انجمنی بنام "انجمن ناصحین" تشکیل دهند. اعضای این انجمن که با توه تضائیه همکاری نزدیک خواهند داشت، دارای کارت های ویژه ای خواهند بود که بآن اجازه میدهد به ادارات دولتی و شرکت های خصوصی و محافل و مجامع سرکشی می کنند و با منکرات به مبارزه می پردازند. آنها به تولیدات فرهنگی مانند فیلم و کتاب نظارت خواهند داشت. مدیر کل فرهنگی و هنری وزارت آموزش و پرورش هم اعلام نمود که در سال آینده تحصیلی در دبیرستانهای کشور انجمنهای ویژه "امربه معروف و نهی از منکر" تشکیل خواهد شد.

بسیجیان در پی سخنان خامنه ای در عده ای از شهرها به مانورهای ویژه ای دست زدند به قدرت نهائی پرداختند. حزب الهی ها نیز در اجرای "نهی از منکر" به ضرب و شتم زنان برخاستند. به نوشته روزنامه کیهان در طی ۴۸ ساعت ۳۵۰ زن اخطار شفاهی و ۸۷ نفر اخطار کتبی گرفته اند و ۲۵ نفر نیز بازداشت شده اند. اخباری که از ایران میرسد نشان می دهد که ابعاد تعاجم حزب الهی ها و گشت ها خیلی وسیع و گسترده است.

در تداوم این موج، جنتی نیز وارد گود شد و سخنرانی تندى در خطبه نماز جمعه ایراد نمود. او از بیانات خامنه ای تجلیل بعمل آورد و گفت: "آن وقت که می گفتیم در راس امور یک اسلام شناس و ولی فقیه باشد برای همین بود آنچه که اسلام می خواهد ضربه بخورد، او هست که گریبان پاره میکند و

جنتی در این خطبه در مورد

اوست که فریاد می زند و هشدار میدهد و اوست که همه را بسیج میکند. باید از او انتظار داشت". جنتی اضافه می کند که: "موقعیت حزب الله و بسیج ضعیف شده بود و این مصیبت و ضایعه ای برای ما بود و هم خود ما و هم بسیجیان دلسرد شدند" و اضافه میکند که: "بر اثر فخلت از این وظیفه خیلی بندها در معرض آب رفتن قرار گرفت... مسئولین در رده های بالا با حزب الله درگیری داشته اند آنها حزب الله را قلع و قمع کرده اند". او در رابطه با مدیران میگوید: "... این مسائل مضامینش این است که این آقای مدیر نمی تواند به بیند کسی باو بگوید بالای چشمش ابروست اینگونه مدیرها را باید اگر میشود توجیهشان کرد و اگر نهی شود آنها را باید کنار گذاشت".

این سخنرانی ها و تعاجمات حزب الهی ها و اقدام های نهادهای انتظامی رژیم جورعب و وحشتی را در سراسر ایران و بویژه شهر تهران بوجود آورده است. حکومتیان در اجرای "فرمان خامنه ای" مردم را زیر هجوم "نهی از منکر" قرار داده اند.

خاتمی: تحجرو واپس گرایی بزرگترین آفت است

ادامه از صفحه ۱

شرایط فعلی باشند.

این جانب ترجیح میدهم که بدون دغدغه مسئولیت اجرایی با آزادی و اختیار در خور وظیفه دینی و انقلابی و انسانی خود رادر دفاع از اسلام و مصلحت نظام، طوریکه آن را می شناسم و به آن باور دارم و نیز مقابله با جمود و تحجر و واپسگرایی که آن را بزرگترین آفت حکومت و نظام بقدرت رسیده دینی می دانم و ذهن مبارک امام را بخصوص در سال های اخیر نسبت به این آفت ایمان وزندگی سوز شدیدانگران و بی تاب یافته ام و هم چنین دفاع از حقوق و آزادیهای مشروع جامعه و افراد تا آنجا که توان و درک ناچیزترین امکانات اجازه دهد، در موقعیتی تازه و به صورتی دیگر انجام دهم."

همزمان با انتشار استعفانامه خاتمی، هاشمی رفسنجانی طی حکمی هلی لاریجانی را که طی سال های گذشته مشاغل مهمی در سپاه پاسداران داشته به سرپرستی وزارت ارشاد تعیین کرد. در این حکم هاشمی رفسنجانی "از تلاشها و خدمات جناب آقای خاتمی تشکر و قدردانی" نمود. در نماز جمعه

همان هفته رفسنجانی پیرامون استعفای خاتمی گفت: "وزیر ارشاد آقای خاتمی از پیش از انتخابات مجلس به دلایلی که برای خودشان دارند مایل به کناره گیری بودند و ما می گفتیم که صبر کنند تا زمان مناسب خودش و این زمان رسید." رفسنجانی در مورد اینکه چرا زمان کنونی زمان مناسبی برای پذیرش استعفای خاتمی بوده است توضیحی نداد، اما هدم دفاع وی از وزیر سابق ارشاد، خشم موافقان خاتمی در حاکمیت را برانگیخت. آنها دفاع شدید رفسنجانی از ایرج فاضل وزیر سابق بهداشت - که توسط مجلس سوم برکنار شد - و نجفی وزیر آموزش و پرورش که توسط همان مجلس استیضاح شد - را با برخورد وی با استعفای خاتمی مقایسه کرده و رئیس دولت را مورد انتقاد قرار دادند.

کاهش داد. این روزنامه طی مقالات متعددی به انتقاد از خاتمی و استعفانامه وی پرداخت و از جمله جرایم وی را آن دانست که: دشمن از سنگر "ننولیر الیسم" حمله کرده اما وزارت ارشاد همه نیروها را به سنگر مقابله با متحجرین فراخواند و بعضی سنگرهای فرهنگی را بی دفاع گذاشت. کیهان نوشت: "باید دانست که امروز نه مخالفین موسیقی و نه مخالفین فتاوی حضرت امام (ره)

هیچکدام در صحنه مقابل با تعاجم فرهنگی حضور ندارند، بلکه امروز در کنار مقدس مآبان، هتاکان تقدیس ستیزی در صحنه پلید اسلام آمریکایی حضور یافته اند که میخواهند جمهوریت نظام را بر اسلامی بودن آن قلیه دهند." روزنامه سلام نیز در دفاع از خاتمی و وزارت ارشاد نوشت: "صدای جش و هورا از طرأف دیگری شنیده می شود. از جایگاهی که لپینیزم فرهنگی و تروریسم فکری در آن بیتوته کرده اند. صدای هورا و شادی از آن وادی است که شنیده می شود! آری، حق این است که تحجر را آتشان ماندگار تصور نکنیم ولی باید به آثار تخریبی فوقالاساری "شعبان بی مخ" های فرهنگی توجه کنیم و بدانیم که پیوند نامبارک این دو پدیده شوم، نه امروز، که هیچ زمان نخواهند گذاشت فرهنگ و تفکر در سلامت و درکمال باقی بمانند. سلام نوشت: "هوا مستی کسانی که اکنون باور کرده اند که مشکلات فرهنگی رفع خواهد شد، بسیار زودتر از آنی که فکر می کنند فروکش خواهد کرد."

در حاشیه رویدادها

خشنودی روزنامه کیهان

استعفانامه او را نیز زیر ضرب گرفت و آنرا "بیانیه تبلیغاتی" خواند و در مقاله ای با همین عنوان هشدار داد که: "نیروهای نفوذی - که از ارتباط گذشته و حالشان با مراکز انصاف قابل تشخیص اند - قبل از کنار رفتن کوشیده اند اهرم های تذرت و حتی مالی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را به خارج از آن منتقل نمایند تا بتوانند با تشکیل سندیکاها، شوراها و تعاونی ها توسط چهره های برگزیده به اسم دفاع از آزادی و مبارزه با خفان امیال سیاسی خود را جنبه فرهنگی ببخشند." نویسنده مقاله از مسئولان مربوطه می خواهد: "با استفاده از فضای امر به معروف و نهی از منکر فعلی که برای دفع شیخون و قتل هام فرهنگی همومیت یافته است با یک عمل بسیجی شر افراد و تشکیلات فوق را از سر مردم برای همیشه کوتاه کنند."

کیهان که اوضاع کنونی را بر وفق مراد می بیند، می خواهد همچنان آتش بیاخسته را شعله ور نگه دارد تا به تمام اهداف خود برسد.

حدس و گمان ها

درباره کاریکاتور نشریه فاراد

انتشار این شماره فاراد، تحریکات علیه مطبوعات مستقل و نیز وزارت ارشاد و شخص خاتمی به شدت بالا گرفت. این حدس و گمان ها بویژه زمانی قوت می گیرد که آشکار شده است حمله به دفتر ماهنامه فاراد مطابق نقشه ای بود که در محل دفتر روزنامه کیهان طرح ریزی و به اجرا درآمده است. این موضوع را خود وزارت ارشاد در نامه ای به مقامات بالا پیرامون وقایع مربوط به حمله فاراد صریحا مطرح کرده است. علاوه بر این، در فضا و شرایط کشور ما هیچ کس باور ندارد که هیچ طراحی و هیچ نشریه ای بخواد به تمیبه و انتشار چنین طرحی در نشریه دارای مجوز قانونی، اقدام نماید. آنهم در یک نشریه علمی و پژوهشی که معمولا کاری به سیاست نداشته است.

در کارزاری که مدت ها است علیه فعالیت فرهنگی - اجتماعی نشریات مستقل کشور براه افتاده است، کاریکاتور ماهنامه فاراد به دستاویز مناسبی برای محافل مرتجع حکومت تبدیل شده بود. اما در تهران کم نیستند کسانی که گمان دارند مدیر و مسئولین مجله فاراد روحشان از طرخه ای که در مجله چاپ شده و صورت آن شبیه خمینی است، بی خبرند و این کار "توطئه ای" محافلی از حکومت است که با فعالیت نشریات مستقل سر مخالفت دارند. گفته می شود این محافل از طریق عوامل خود در چاپخانه در یکی دیگر از مراحل فنی چاپ، این طرح را وارد نشریه کرده یا در آن دستکاری کرده اند، تا با جو سازی و تحریک، شرایط را برای جلوگیری از فعالیت این نشریات فراهم آورند. پس از

کلاهبرداری بزرگ

انجمن اسلامی دانشگاه بین المللی خمینی صورت گرفته و اداره آگاهی های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز آن را مورد تأیید قرار داده است. امضاء کننده نامه فوق یکی از دانشجویان عضو انجمن اسلامی دانشگاه مذکور است، وی مدعی شد که یکی از مسئولین سازمان برگزاری کنکورهای آزمایشی کل کشور امضای وی را جعل کرده است.

آنچه در این کلاهبرداری بزرگ قابل توجه است، استفاده گسترده از ارگانهای دولتی، پست و روزنامه ها است. معلوم نیست که دست اندرکاران این کلاهبرداری به چه میزان اخاذی از جوانان موفق شده اند

۳ تن از "مسئولان سازمان برگزاری کنکورهای آزمایشی کل کشور" توسط دادستان همومی تهران تحت تعقیب قرار گرفتند. این عده با با انتشار آگاهی های متعدد در روزنامه های کثیرالانتشار تهران از دانش آموزان سراسر کشور در هشت مطلع تحصیلی دعوت کرده بود که با پرداخت ۲۵ هزار ریال به وسیله پست مالی در روز دوازدهم تیرماه سال جاری در یک کنکور تفکیکی شرکت کنند. این کنکور برگزار نشد و بعدتر معلوم شد که پوششی برای یک کلاهبرداری گسترده بوده است. تقاضای نشر آگاهی این کنکور در روزنامه ها طی نامه ای به امضای

همه جانبه حقوق بشر و انواع تبعیضات قومی، ملی، جنسی، مذهبی، اعتقادی، فرهنگی و... توسط حاکمان اسلامی ایران داشته باشد.

در رابطه با این سفر باید به برخورد ضعیف اپوزیسیون ایران خارج از کشور نیز اشاره کرد. در شرایطی که حداقل این امکان وجود داشت که قبل از سفر ماندها، با ارسال نامه های شخصی، حزبی و دسته جمعی، وی در جریان نقض حقوق بشر از جمله سرکوب هرگونه اعتراض مردم و شکنجه و اعدام توسط رژیم حاکم بر کشورمان قرار داده شود، اپوزیسیون سکوت کرد. گرچه این نیز واقعیتی است که خبر سفر ماندها تنها به فاصله زمانی کوتاهی پیش از انجام آن انتشار یافت و امکانات اپوزیسیون را برای نشان دادن واکنش نسبت به این رویداد به شدت کاهش داد.

از دید دولتمردان تهران دیدار ماندها از ایران یک رویداد سیاسی پراهمیت در راستای نمایش اعتبار سیاسی و وجهه حکومت اسلامی در عرصه بین المللی بود. گرچه نلسون ماندها نیز در این دیدار هدف حفظ و جلب حتی الامکان بیشتر حمایت جمهوری اسلامی ایران از کنگره ملی آفریقا و مبارزات مردم این کشور بر علیه حکومت آپارتاید را پیش روی داشت، ولی واقعیت این است که این دیدار نه به نام ماندها و مبارزات مردم آفریقای جنوبی، بلکه به نام حاکمان تهران رقم خورد و این دولتمردان ایرانند که سود آن را خواهند برد. البته این نکته نیز قابل بحث است که آقای ماندها با توجه به ارتباطات بسیار گسترده کنگره ملی آفریقا و شخص وی، نتواند اطلاع کافی پیرامون نقض

دیدار غیر منتظره ماندها از ایران

انتقالی مشخص شود، مذاکرات را ادامه خواهد داد.

در جریان سفر ماندها به ایران، اولین دکترای افتخاری در دوران استقرار جمهوری اسلامی به وی اعطا شد. او که سال گذشته به سبب مواضع بین المللی دولت ترکیه، جایزه ویژه آتاتورک را که به وی اهداء شده بود، نپذیرفت، از سرپرستان دانشگاه تهران به خاطر اعطای دکترای افتخاری علوم سیاسی قدردانی کرد. علاوه بر دکترای افتخاری، یک لوح آرم دانشگاه تهران و یک مجسمه آزادی سیاه با جمله ای از آیت الله خمینی به نلسون ماندها اهداء شد.

ماندها روز اول مرداد تهران را ترک کرد.

ادامه از صفحه ۱

مکرر متقابل بود.

رئیس کنگره ملی آفریقا در دیدار با وزیر امور خارجه ایران، وی را دعوت به سفر به جمهوری آفریقای جنوبی کرد. وی در دیدار با ولایتی در رابطه با دلایل قطع مذاکرات کنگره ملی آفریقا با دولت آفریقای جنوبی گفت: ما نمی توانیم با رژیم می مذاکره کنیم که مردم ما را به قتل میرساند و به عنوان نماینده یک اقلیت کوچک سفید پوست می خواهد سلطه خود را بر اکثریت ملت اعمال کند. وی ادامه داد: تنها زمانی که دولت، کشتار و جنگ علیه مردم را قطع کند و تاریخ قطعی تشکیل دولت

از میان رویدادها

گزارش رفسنجانی از

پیشرفت‌های اقتصادی دولت



محورهای مهم توسعه عنوان شده، ضمن حمله به مخالفین بدبینان گفت: «سرمايه‌گذاري بسيار زياد است كه متأسفانه مي‌بينيم بعضي از افرادي كه هميشه مايوس كننده حرف مي‌زنند و بنايشان خالي كردن دل مردم است، مي‌گويند سرمايه‌گذاري نشده و از ظرفيت‌هاي موجود استفاده شده، ما مي‌دانيم چه خبر است». بعضي از افرادي كه هميشه مايوس كننده حرف مي‌زنند، از جمله افراد كابينه خود آقاي رئيس جمهور هستند كه تحت فشار واقعيت‌ها هراز چندي، گوشه‌هايي از «پيش‌رفت‌هاي پيش‌از سخنان رفسنجاني، معاون اقتصادي وزارت امور اقتصادي و دارايي اعلام کرده بود كه رشد سرمايه‌گذاري در ايران منفي است، رشد توليد تنها به دليل استفاده از ظرفيت‌هاي خالي واحدهاي توليدي دولتي رخ داده است و در صورت ادامه روند موجود، توليد کاهش خواهد يافت. آمارهاي رسمي منتشره از سوي بانک مركزي و سازمان برنامه و بودجه نيز خلاف اظهارات رئيس جمهور را به اثبات مي‌رساند. بخش خصوصي كه بخاطر جلب سرمايه‌هاي آن، از امكانات بي‌نظير و همه‌گونه حمايت‌هاي دولتي برخوردار شده، نه تنها علاقه‌اي به مشاركت در پروسه توليد نشان نداده بلكه طی سالهاي ۶۸ و ۶۹ به ترتيب ۱۰ و ۸/۳ درصد كمتر از پيش به سرمايه‌گذاري پرداخته است. در حاليكه مطابق پيش‌بيني‌هاي برنامه كه به گفته رفسنجاني دارد به «خوبي جواب مي‌دهد»، سرمايه‌گذاري بخش غير دولتي مي‌بايست در طی اين سالها از رشدی معادل ۷/۳۴ و ۱۷ درصد برخوردار باشد. ارتام فوق نشانگر آن است كه يكي از مهم‌ترين محورهاي برنامه رفسنجاني يعني جلب سرمايه‌ها به سوي توليد و افزايش سرمايه‌گذاري در اين هرصه از سوي سرمايه‌داري دلال و فارتگر با پاسخ مساعد روبرو نشده است. بر اين اساس بسياري از کارشناسان اقتصادي وابسته به رژيم نيز ادعاي رفسنجاني مبني بر رشد ۱۰ درصدی توليد ناخالص داخلي دارد مي‌کنند و رقم صحيح را ۵/۳ تا ۳٪ پيش‌بيني مي‌کنند. اما براي مليونها تن از مردم ايران جهت قضاوت نسبت به درستي ادعاهاي رفسنجاني به چنين آمارهايي نيز نياز نيست. آنها از روي زندگي روزمره

هاشمي رفسنجاني تازه از پيروي بر جناح و گرايشي در حڪومت كه با برنامه اقتصادي دولت او مشخصاً از زاويه ميدان دادن بيهساب آن به بخش خصوصي و کاهش كنترل دولتي بر امور اقتصادي مخالفت دارد، فارغ شده بود كه بيبكاره با موج انتقادي و تقابل وسيعي در حڪومت روبرو شد. موجي كه، مستقيم و غير مستقيم بسياري از برنامه‌هاي اقتصادي و اجتماعي او را با دشواري‌ها و تگناها روبرو مي‌كند. رفسنجاني در اولين واكنش قابل تكييد خود به نضايي كه اتريده شده است، گرچه پيرامون مسائل اجتماعي و فرهنگي سكوت كرد ولي در جهات اقتصادي بر برنامه خود پاي نهد. اين ايستادگي بر سر مواضع اقتصادي در حالي صورت مي‌گيرد كه او با پاره‌اي از گرايش‌هاي ارتجاعي فرهنگي كه آشخوَر آنها مواضع تجار بزرگ متشرع است، مواجه شده است. ترديدي نيست كه نه آن گرايش اقتصادي كه بنام «پيروي از خط امام» شهرت يافته و در عمل به اندازه كافي آزمونش خود را پس داده است جاي بحث دارد و نه آن گرايشي كه به برنامه‌هاي اقتصادي کشور فقط از زاويه بسيار تنگ منافع انگلي بازي خود مي‌نگرد. با اينهمه آنچه كه برنامه «واقع گرايانه» آقاي رفسنجاني نام گرفته و ايشان به دفاع از آن برخاسته و سرسخخانه بر تداوم آن پاي مي‌فشارد، جاي بحث فراوان دارد. با نگاهی گذرا به سخنان ايشان در نماز جمعه ۲۶ تيرماه، ميتوان دريافت كه اين برنامه چه ارمقاني براي مردم ما داشته خواهد داشت.

وي محورهاي اصلي دوبرنامه ۵ ساله خود را كه قرار است «كشور را به استقلال رساند» به ۳ محور بسيار مهم «شامل بازسازي مخروبه‌هاي جنگ، توسعه اقتصادي، فرهنگي و اجتماعي کشور و تعديل تقسيم كرد، رفسنجاني كار بازسازي را «بسيار مهم و مشكل»، توسعه را «از آن هم مشكلتر» و تعديل را «زهر دو مهمتر» ناميد!

رفسنجاني با اشاره به اينكه مجموعه هزينه‌هاي تخصيص‌يافته به بازسازي ويرانه‌هاي جنگي در سال جاري قريب به ۱۰۰ ميليارد تومان خواهد بود، بدون اينكه به تشریح نتايج فعاليت‌هاي مربوطه بازسازي بپردازد، بحث اصلي خود را بر محورهاي دوم و سوم متمرکز کرد.

تصويري كه رئيس دولت از روند توسعه اقتصادي، فرهنگي و اجتماعي کشور ارايه داد، تصويري مالا مال از موفقيت‌هاي بزرگ بود. رفسنجاني مدعي شد: توليد ناخالص داخلي سال گذشته ۱۰ درصد رشد داشته، سرمايه‌گذاري‌هاي عظيم صورت گرفته، طرح‌هاي عظيم زيربنايي در دست احداث است، در مورد راه‌آهن با سرعت كار مي‌شود، راه‌ها دارد با سرعت احداث مي‌شود، شبيلات توسعه پيدا کرده، کشاورزي در همه بخش‌هايش رشد کرده، صنايع را خودتان مي‌دانيد (!) و... رفسنجاني در زمينه سرمايه‌گذاري كه يكي از

جنگال بر سر فيلم «ناصرالدين شاه اکتور سينما»

فيلم «ناصرالدين شاه اکتور سينما» به کارگرداني محسن مخملباف کارگردان جنگالي سينماي ايران در فستیوال بين المللي فيلم «كارلويوياري» در ايتاليا موفق به كسب «جايزه ويژه» شد. اين فستیوال كه از ۲۹ سال پيش بطور ساليانه برگزار مي‌شود جايزه «گره كريستالي» خود را به يك کارگردان آرژانتيني بنام «انريكو گليز ايلو» اهدا كرد.

فيلم «ناصرالدين شاه اکتور سينما» در ايران مورد اعتراض شديد حوزه علميه و روحانيون وابسته به آن قرار گرفته است. اين اعتراض ظاهري به خاطر وجود صحنه‌هايي از فيلم‌هاي قبل از انقلاب و هنرپيشه‌هاي معروف آن دوران در فيلم مذکور، صورت گرفته است. فيلم با كوكب بنياد سينمايي فارابي تهيه شده است. به نوشته روزنامه كيهان فيلم «ناصرالدين شاه» قرار بود در شهر يورماه به روي اكران بياید ولي پس از طرح استعفاي خاتمي، مسئولين سينمايي وزارت ارشادان «خوف آنكه فيلم به نمايش در نيابد» زمان اكران آن را جلو كشيدند و نمايش آن را در بعضي از شهرستانها آغاز كردند. به گزارش همين روزنامه آيت الله احسان بخش در خطبه‌هاي نماز جمعه شهر رشت به نمايش اين فيلم در سنماهاي رشت شديد حمله كرد و بسنجيان آن شهر نيز به مسئولين هشدار دادند چنانچه نمايش فيلم را متوقف نكنند، «خود راسا وارد عمل خواهند شد».

فيلم ناصرالدين شاه در جشنواره بين المللي فجر در سال گذشته از سوي وزارت ارشاد چندين جايزه دريافت کرده بود.

۵۵ ميليارد ريال پيشروي آب خسارت ناشي از دريای خزر

خسارات ناشي از پيشروي آب دريای خزر در ماه گذشته در استان گيلان ۱۳۵۰ ميليون تومان برآورد شده است. خسارات وارده به مناطق مسكوني قريب يك ميليارد تومان بوده است، اين برآورد از سوي معاون همراي استاندازي گيلان اعلام شده است. به گفته وي كل خسارات ناشي از پيشروي آب دريا تاكنون ۵۵ ميليارد ريال بوده است. در حاليكه ايم‌ن سازي سواحل تنها با ۸۲۰ ميليون تومان اعتبار مي‌تواند تامين شود.

پيشروي اخير آب دريای خزر در سواحل مازندران خساراتي بيشتر از گيلان ببار آورده است. در اين استان در بندر تركمن، بابلسر، سرفرود، نوشهر، رامسر، تنكابن و نور، تعداد زيادي از واحدهاي مسكوني، تاسيسات صيادي ويران گرديدند و مزارع بسياري فرق درآب شدند.

تركيب هيات دولت تغيير نخواهد كرد

جناح رسالت بوده است. آنجا بويژه بانوري وزير کشور مخالف هستند. گروهی از نمايندگان مجلس نيز خواستار بودند كه كابينه رفسنجاني براي اخذ مجدد رأي اجماع، در آغاز كار دوره چهارم مجلس اقدام كند، رئيس مجلس ناطق نوري اين تقاضا را با رفسنجاني درمیان گذاشت.

رفسنجاني با اين درخواست نيز باصراحت مخالفت ورزید و انجام باقي مي‌ماند، انجام تغييراتي در كابينه رفسنجاني از جمله مطالبات

هزل و نصب در سطح استاندارها

می‌گیرد كه وزیر کشور به عاينه كار كرد شهرداريها و بويژه شهرداري تهران تحت فشار جناح‌هايي از رژيم است. وي تاكنون در برابر تقاضاي بركناري اين قبيل شهرداران مقاومت کرده است. از اين میان تاكنون تنها سرپرست شهرداري مشهد جاي خود را به ديگري داده است.

كشف ۴ كاميون اشيائعتيقه

ظروف مختلف، ستونهاي سنگي و چوبي، سنگهاي مشبك و صدها قطعه ارزشمند ديگر - امكان پذير نيست.

خبر كشف اين اشيائيس از دو هفته صورت گرفت. در اخبار رسمي به نحوه برخورد با ديپلمات مربوط اشاره نشده، اما برخي از روزنامه‌ها خبر دادند كه مقامات رژيم تنها به ضبط اشيائ كشف شده اقدام کرده‌اند. در گزارشها اشاره‌اي به اين موضوع نشده كه اين ديپلمات چگونه توانسته است به اين حجم از اشيائعتيقه دسترسي پيدا كند. با توجه به گستردگي قاچاق اشيائعتيقه، احتمال همكاري باندهايي از درون حڪومت جهت قاچاق ميراث‌هاي فرهنگي کشور منتفی نيست.

در خواست تحريم نفتي و تسليحاتي رژيم جمهوري اسلامي

تن از اعضای مجلس نمايندگان آمريكا هم اعلاميه مشابهي منتشر کرده بودند. در اين اعلاميه‌ها بدنبال محكوميت رژيم جمهوري اسلامي، از سازمان مجاهدين خلق پشتيباني شده است.

وزارت امور خارجه جمهوري اسلامي در واكنش به اعلاميه نمايندگان مجلس هوام بریتانیا، کاردار سفارت اين کشور در تهران را احضار کرد و رسا به اين اقدام اعتراض کرد.

توليد ناخالص داخلي افزايش يافت

۴۶۷۷ ميليارد تومان وبه قيمت‌هاي ثابت ۱۱۷۱ ميليارد تومان بود. در سال مزبور توليد در بخش کشاورزي يك درصد و در بخش ساختمان ۶/۷ درصد كمتر از پيش‌بيني برنامه پنج سال بود.

اعتراض شاليكاران بابل

بیش از ۴۰ شورای اسلامی روستایی بابل به نمایندگی بیش از ۱۴۰۰۰ کشاورز شالی کار نسبت به افزایش بهای آب کشاورزی اعتراض کردند. آب بهای کشاورزی سال بسال افزایش می‌یابد. آب بهای کشاورزی تا سال ۶۶ هکتاری ۱۵ تومان بود. این مبلغ در سالهای ۶۷ و ۶۸ به هکتاری هزار تومان و سال ۶۹ به ۱۵۰۰ تومان و سال ۷۰ به ۲۵۰۰ تومان افزایش یافت.

شاليكاران قادر به پرداخت اين مبلغ نيستند. آنها مي‌گويند: «اگر زمين را كشت نكنيم زن و بچه‌هايمان گرسنه مي‌مانند اگر زير كشت ببريم كه هزينه آن سرسام آور ميشود و عمليات شخم، شيار، بذر، مبارزه با كرم ساق‌خوار و هلف‌هاي هرز و مراقبت شبانه روزي نياز به صرف هزينه زيادي دارد». اداره آبياري حق بهاي کشاورزي را در ابتدای كشت محصول مي‌خواهد و شاليكاران را تهديد کرده است كه اگر آترانيز دازند برق منازل قطع و از آب كشورزي هم خبري نخواهد بود».

شاليكاران مي‌گويند اداره آبياري چه امكاناتي را براي كشاورزان فراهم نموده است كه مر ساله آب بهار را افزايش مي‌دهد. باران از آسمان مي‌بارد و در رودخانه‌ها جاري ميشود. آيا اداره آبياري تاكنون كانال كشي نموده است يا سد و آب بنديان ذخيره آب احداث نموده است و يا تيمت خريد محصولات را تضمين کرده است؟

اعتراض معلولين جنگي

در روز دوشنبه ۲۹ تيرماه چهار نفر از عوامل انتظامي رژيم كه خود را اعضای وزارت اطلاعات معرفي مي‌كنند با يك نيسان پاترول به يكي از آسايشگاه‌هاي معلولين جنگي به نام «نارالله» مي‌روند و يكي از پرستاران آسايشگاه را دستگير کرده و با ضرب و شتم او را همراه خود مي‌برند و تا چند ساعت در بازداشت نگاه مي‌دارند. به‌دتر معلوم ميشود كه عوامل فوق متعلق به وزارت اطلاعات نبوده و مامورين حراست بنياد استان تهران بوده‌اند. مسئولين مربوطه در برابر اعتراض معلولين كه خواهان روشن شدن هلت دستگيري پرستار بوده‌اند، هيچ‌گونه توضيحي نهي‌دهند. به گفته آنها تنها «جرم» پرستار مذکور دفاع از حقوق يكي از افراد آسايشگاه بوده است.

بدنبال عدم پاسخگويي مسئولين، معلولين جنگي آسايشگاه فوق، درب ورودی آسايشگاه را بستند و پس از اينكه اعلام كردند تا دريافت پاسخي قانع‌كننده درها را باز نخواهند كرد، به عنوان اعتراض اعلام سكوت كردند. مسئول روابط عمومي بنياد جانبازان به خبرنگاران گفت: اين برادران به خاطر قطع نخاع حساس شده‌اند و نسبت به مسايل واكنش نشان مي‌دهند. اما اين مسايل را نبايد بزرگ كرد!

انفجار جمعیت و پیامدهای هولناک آن

مسئول کیست؟

همل دانست. تا چند سال پیش هر گونه هشدار در مورد افزایش جمعیت و تلاش برای کنترل آن را مخالفت با شرع و قوانین اسلام اعلام میکردند و با آن به ستیز برمیخواستند. رژیم به طور مستمر مردم را به افزایش جمعیت و تولید "سربازان اسلام" تشویق می نمود. این سیاست مخرب که بر اهداف توسعه طلبانه رژیم جهت صدور انقلاب اسلامی و افزایش "تعداد مسلمین" مکتبی بود، نتایج ویرانگر خود را به بار آورد و نرخ رشد جمعیت در سال ۶۸ به رقم بیسابقه ۳/۹ درصد رساند. اکنون چند سالی است که سران رژیم از این سیاست مخرب دست برداشته اند و تلاش هایی در جهت کنترل جمعیت انجام میدهند که عمدتاً متکی بر روش های پیشگیری و جلوگیری از بارداری و آموزش نسبت به خطرات انفجار گونه جمعیت در ایران است. اما این روش ها در عین تاثیرات محدود کننده خود بر رشد جمعیت، هنوز نتوانسته است این "سبیل ویرانگر" را مهار کند.

مسئولان رژیم در تبلیغات خود همواره بر این موضوع تاکید می ورزند که افزایش جمعیت مانع دستیابی به توسعه اقتصادی و اجتماعی است. در این موضوع واقعیتی نهفته است اما تاکید یکجانبه بر آن دمیدن در شیپور از سرکشاد آن است. تحقیقات و حقایق بسیار نشان می دهد که هر چند افزایش جمعیت مانعی بر سر راه توسعه است. اما در واقع تنها از طریق توسعه اقتصادی - اجتماعی و سیاسی میتوان کنترل جمعیت را به شیوای موثر پیش برد. یک مقایسه بین کشورهای مختلف جهان نشان میدهد کشورهای که از سطوح مقین رفاه و فرهنگ برخوردارند نتوانسته اند افزایش جمعیت را تحت کنترل در آورند و به عکس در کشورهای فقیر و عقب مانده رشد جمعیت با سرعت بسیار ادامه دارد. در مقایسه بین اقشار مختلف اجتماعی در کشور خودمان هم میتوان به این نتیجه رسید. در سمنان کنترل جمعیت و راه های پیشگیری از آن در تهران، فیلمی از یکی از محلات فقیرنشین حاشیه ای به نمایش نهاده شد. متوسط فرزندان خانواده ها در این منطقه ۸ نفر بود. پدیده ای که هرگز در اقشار مرفه تر و با فرهنگ تر جامعه نمیتوان مشاهده کرد. فقر اقتصادی و به تبع آن فقر فرهنگی از عوامل عمده افزایش جمعیت است. برای مقابله با انفجار جمعیت باید فقر اقتصادی و فقر فرهنگی را کاهش داد و از میان برداشت. در کشور ما امکانات طبیعی و انسانی و ثروت های بسیاری وجود دارد که به لرغم افزایش شدید جمعیت، بتوان در جهت رفاه نسبی و گسترش فرهنگ لازم برای مقابله با انفجار جمعیت به کار گرفت. سیاست های جاری و حاکم بر کشور اما در جهت دیگری است. مقامات رژیم سیاست هایی را برگزیده اند که به فقر و بی فرهنگی بیشتر اقشار وسیع مردم منجر می شود. این سیاست ها، امکان کنترل جمعیت را کاهش میدهد و ابعاد فاجعه ناشی از انفجار جمعیت را گسترش می دهد.

ساخته شد. نگاهی به این ارقام کافی است که ابعاد عظیم رشد حاشیه نشینی و بی خانمانی در آینده نزدیک کشور را دریافت. رشد بیکاری سوی دیگر فاجعه است. میزان اشتغال در کشور ما

در سال ۷۰ برابر ۲۲ درصد (رقم متوسط در جهان برابر ۴۴/۷۵ درصد) بوده است. به عبارت دیگر در سال گذشته ۲۲ درصد جمعیت باید نیازهای خود و ۷۸ درصد دیگر از مردم را تامین می کرد. مسئولین، از تعداد بیکاران رقمی واقعی به دست نمی دهند. طبق اطلاعات رسمی ۱۴/۷ درصد نیروی کاری یعنی قریب به ۲ میلیون نفر در سال ۷۰ بیکار بوده اند. بیکاری پنهان و مشاغل کاذب به ۳۰ تا ۴۰ درصد با توجه به رشد کنونی جمعیت، کارشناسان ایجاد سالانه ۷۵۰ هزار تا یک میلیون شغل جدید برای حفظ سطح فعلی اشتغال در کشور را ضرور میدانند. در برنامه ۵ ساله اقتصادی، هر ساله تنها ۳۹۴ هزار شغل جدید پیش بینی شده که مانند سایر پیش بینی های برنامه، تحقق ناپذیر است. گسترش چشمگیر بیکاری و انواع بیکاری های پنهان از هواقب هولناک انفجار جمعیت در کشور است.

فاجعه بارترین نتیجه انفجار جمعیت را میتوان گسترش هولناک بیسوادی در سطح کشور دانست. امکانات فعلی آموزشی کشور به هیچ روی پاسخگوی نیازها نیست. رشد جمعیت آماده تحصیل از رشد کلی جمعیت در ایران سریعتر صورت میگیرد. به گفته وزیر آموزش و پرورش طی فاصله سالهای ۶۰ تا ۷۰ جمعیت دانش آموزی ایران به ۲ برابر افزایش یافته است و هم اکنون به ۱۸ میلیون نفر می رسد. پیش بینی می شود این رقم در سال ۱۳۸۱ از مرز ۲۵ میلیون نفر بگذرد. برای آموزش در سطح مقاطع متوسطه سالانه به ۱۰ هزار لیسانس احتیاج است که به گفته وزیر آموزش و پرورش سال های گذشته این رقم ۶ هزار بیشتر شده است. نتیجه دردناک وضعیت کنونی آموزش کشور در این نهفته است که از هر ۱۰۰ دانش آموزی که پای به مدرسه می گذارند تنها ۲۸ نفر آنها می توانند دیپلم بگیرند. واقعیت هولناک تر افزایش شمار کودکانی است که هرگز به مدرسه راه نمی یابند. مطابق آمارهای رسمی هنوز یک میلیون و ۸۰۰ هزار کودک واجب التعليم وجود دارند که به مدرسه راه نیافته اند و بر تعداد آنان هر سال افزوده میشود. در حالیکه هر سال ۱/۵ میلیون کودک به سن مدرسه می رسند، ۲۰ درصد آنان هرگز موفق نمیشوند به مدرسه بروند. واقعیت های فوق نشانگر فاجعه بزرگی است که کشور ما با آن روبروست. فاجعه ای که تنها متعلق به آینده نیست و از هم اکنون نشانه های آن را در فقر و خانه خرابی در بیکاری و بیسوادی و در سقوط اقتصادی می توان دید. مسئول کیست؟

رشد انفجار گونه جمعیت در ایران را میتوان به همل گوناگونی مرتبط کرد. اما بی گمان سیاست های حاکم بر کشور را باید از عمده ترین این

● تا ۲۰ سال دیگر جمعیت کشور دو برابر خواهد شد

● ۵۰ درصد کودکان ایرانی زیر "خط تندرستی" قرار دارند

● سالانه ۲۰ درصد کودکانی که به سن تحصیل می رسند، از راه یافتن به مدرسه محروم می مانند

تولید ناخالص دولتی در سال ۶۸ که برای حفظ وضع موجود می بایست برابر ۹/۶ درصد باشد تنها به ۳/۶ درصد رسید. مطابق گفته مسئولان، تولید ناخالص دولتی در ۵ ساله پیش از آن (۶۲ تا ۶۷) نیز نه تنها هیچ گونه رشدی نداشته بلکه ۵/۶ درصد نیز کاهش یافته است.

اطلاعات دیگر، ابعاد فاجعه عظیمی که کشور ما را تهدید می کند، آشکارتر می سازد. در ازای هر فردی که به جمعیت افزوده میشود، باید ۴ دهم هکتار زمین کشاورزی زیر کشت رود. در حال حاضر با افزایش سالانه ۲ میلیون نفر به جمعیت کشور هر سال ۸ هزار هکتار زمین جدید نیاز است. در حالیکه به گفته کارشناسان وزارت کشاورزی ۵ میلیون ها هکتار زمین کشاورزی بلا استفاده مانده است. زمین های موجود تنها کفاف تغذیه نیچی از جمعیت را می کند و برای ۲۵ میلیون نفر باید مواد غذایی را از خارج وارد کرد. سالانه ۲ میلیون نفر بر این تعداد اضافه می شود که هزینه ارزی متجاوز از ۵ میلیارد دلار بر هزینه های دولت می افزاید. در برابر این وضع برنامه های توسعه کشاورزی دولت تقریباً با شکست مواجه شده است. در حالیکه مطابق پیش بینی های برنامه، رشد حاصله در بخش کشاورزی در سال ۶۸ می بایست ۴/۲ درصد باشد، عملاً به سطح ۸ دهم درصد محدود ماند از هم اینجا می توان به سرنوشت هدف تعیین شده برنامه در مورد رشد بخش کشاورزی تا سال ۷۲ به میزان ۷/۵ درصد پی برد.

نتیجه این وضع گسترش قول آسای فقر و انواع بیماری های ناشی از آن است. مطابق گزارش وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در حال حاضر تنها یک هفتم پروتئین لازم به افراد کشور می رسد به گفته کارشناسان این وزارتخانه ۵۰ درصد از کودکان ایرانی زیر "خط تندرستی" قرار دارند و ۳۲ درصد کودکان زیر ۵ سال (۲۰ درصد از دختران و ۱۲ درصد از پسران) از فقر غذایی رنج می برند. چشم انداز آینده هولناک تر است.

یکی دیگر از پیامدهای حاد درآمدهای کشور را می بلند. بنا به گفته کارشناسان هر یک درصد رشد جمعیت، ۳ تا ۴ درصد از درآمد کشور را کاهش می دهد. این کارشناسان محاسبه کرده اند که یک درصد رشد جمعیت، ۳ درصد تولید ناخالص داخلی (پس از کسر بخش مصرف) را می بلند. با رشد ۳/۲ درصدی جمعیت در سال ۶۸، افزایش درآمد و تولید ناخالص داخلی به میزان ۹/۶ درصد نیاز بوده است تا سطح رشد اقتصادی و اجتماعی کشور ثابت بماند و روبرو عقب نرود در حالیکه متوسط نرخ رشد تولید ناخالص داخلی پیش بینی شده در برنامه ۵ ساله اقتصادی تنها ۸/۱ درصد بوده است. ابعاد فاجعه وقتی آشکار می شود که بدانیم رشد

در هفته آخر تیر ماه گذشته، "هفته بیزیستی" برگزار شد. بدین مناسبت سمینار های مختلفی در کشور پیرامون مسئله رشد جمعیت برگزار شد و برخی از مسئولین و کارشناسان حقایق را ناش ساختند که تا حدودی بیانگر ابعاد هولناک انفجار جمعیت و فاجعه اقتصادی است که جامعه ما امروز و در آینده نزدیک با آن روبروست.

مطابق آمارهای موجود، جمعیت کشور در فاصله سال های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ به ۲ برابر افزایش یافت و از ۲۵/۶ میلیون نفر به ۴۹/۸ میلیون نفر رسید. رشد انفجار گونه جمعیت پس از انقلاب اسلامی نیز ادامه داشته است. در حالیکه رشد جمعیت در سال ۱۳۴۵ برابر با ۲/۷ درصد بود، در سال ۱۳۶۵ به رقم بیسابقه ۳/۹ درصد افزایش یافت. آخرین سرشماری ها حاکی است که هم اکنون جمعیت ایران به بیش از ۵۸ میلیون نفر بالغ شده است. هر چند در سال های اخیر نرخ رشد جمعیت سیری نزولی داشته و از ۳/۹ درصد در سال ۶۵ به ۳/۲ درصد در سال ۶۸ و ۲/۷ درصد در سال ۱۳۷۰ کاهش یافته، اما رشد جمعیت در ایران هم چنان از بالاترین سرعت در جهان برخوردار است و از نرخ متوسط رشد جمعیت در جهان (۱/۷ درصد) و کشورهای در حال رشد (۲/۱ درصد) فاصله چشمگیری دارد. بر این پایه است که کارشناسان پیش بینی می کنند جمعیت ایران تا سال ۱۳۸۵ از مرز ۱۰۰ میلیون نفر خواهد گذشت و تا ۲۰ سال آینده به ۲ برابر سطح فعلی خواهد رسید.

رشد شهرنشینی در ایران با سرعتی بسیار بیشتر از افزایش عمومی جمعیت ادامه دارد. جمعیت شهری کشور از ۶ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ به ۲۷ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵ رسید. رشد شهرنشینی در ایران هم اکنون بالغ بر ۵ درصد است و پیش بینی می شود که در ۳۰ سال آینده ۸۰ درصد جمعیت کشور شهرنشین شود و این موضوع خطر کمبود مواد غذایی و گرسنگی را به یک خطر جدی تبدیل کرده است.

رشد انفجاری جمعیت، همه درآمدهای کشور را می بلند. بنا به گفته کارشناسان هر یک درصد رشد جمعیت، ۳ تا ۴ درصد از درآمد کشور را کاهش می دهد. این کارشناسان محاسبه کرده اند که یک درصد رشد جمعیت، ۳ درصد تولید ناخالص داخلی (پس از کسر بخش مصرف) را می بلند. با رشد ۳/۲ درصدی جمعیت در سال ۶۸، افزایش درآمد و تولید ناخالص داخلی به میزان ۹/۶ درصد نیاز بوده است تا سطح رشد اقتصادی و اجتماعی کشور ثابت بماند و روبرو عقب نرود در حالیکه متوسط نرخ رشد تولید ناخالص داخلی پیش بینی شده در برنامه ۵ ساله اقتصادی تنها ۸/۱ درصد بوده است. ابعاد فاجعه وقتی آشکار می شود که بدانیم رشد

بخش خصوصی و سرمایه داری را پایان دادن به همه بی عدالتی ها و فسادها و انمود ساخت. واقعیت این است که در سیستم سهمیه بندی که اصولاً در یک اقتصاد سالم و عادی وجود آن نیاز نیست، بخصوص زمانی که از سوی دولتی فاسد به مورد وجود داشته کنار میشود، زمینه برای اختلاس ها، بی عدالتی ها و فساد کم نیست. با جوهر برنامه دولت این است که همه حمایت های اقتصادی از مردم را که در غالب پرداخت سوبسید و سهمیه بندی در موارد معین و قیمت های دولتی وجود داشته کنار بگذارد و همه امکانات و کمک های دولتی را متوجه سرمایه داران و بخش خصوصی سازد. سیاست دولت، انتقال فشارهای اقتصاد بحران زده و ورشکسته کشور بدوش توده های فقر زده مردم است. زمینه سازی برای رفسنجانی برای حذف سوبسیدها و سهمیه بندی ها و قیمت های دولتی در آینده، تنها تشدید فشار بیشتر بر مردم به امید توسعه ای است که همه شاخصهای اقتصادی بیانگر عدم موفقیت آن است. در جامعه فقر زده و بحرانی ما نمی توان وظیفه دولت در حمایت های اقتصادی از طبقات محروم و کم درآمد را به فراموشی سپرد و تامین نیازهای عمومی و مصرفی آنان را بدست سرمایه دارانی سپرد که جز سود خود به هیچ نمی اندیشند. نتیجه این سیاست تشدید شکاف های طبقاتی و راندن جامعه بسوی انفجار خواهد بود.

قضاوت مردم درباره سخنان رفسنجانی

نمی تواند جلو قاچاق را بگیرد تاوانش را باید مردم بپردازند؟ -راجع به سخنان آقای هاشمی که گفتند بنزین آتقدر ارزان است که از ترکیه می آیند. می خرد و می برند آنجا ۱۸۰ تومان می فروشند. آیا حقوق یک کارمند ایرانی مثل حقوق یک ترک است؟ اگر اینطور بود ما هم حاضریم بنزین را ۱۸۰ تومان بخریم. درآمد یک شهروند ترکیه حدود ۵۰۰ دلار است. چرا قیمت گازوئیل را با آنجا مقایسه می کنید؟

آقای رئیس جمهور که می فرمایند سیستم کوپنی چون از کمونیست ها ست باطل است پس مثلاً چون امریکایی ها غذا می خورند ما نباید غذا بخوریم؟ ظاهراً این اظهارات مقدمه ای است که این مقدار اندک مایحتاج کوپنی هم حذف شوند. تریا خدا، ترا به هر کس که می پرسید، به وجدات آن قسما می دهیم، این کار را نکنید!

به آقای رئیس جمهور بگوئید کوپن عامل انحلال کمونیسم نبود، بلکه تک حزبی بودن و گوش ندادن به نظرات مخالف و مهادت با نظام سرمایه داری و... آنها را به اینچار سازد. لطفاً به آقای رئیس جمهور بگوئید در صورتی برنامه های تعدیل اقتصادیشان را پذیرا می شویم که حقوق ما را با ارز دلار پرداخت کنند!

در رابطه با سوبسید که اینقدر سر مردم منت می گذارند، آیا سوبسیدها را کسی از جیبش می پردازد؟ هر چه هست از همین مردم است. الان در مضیقه هستند می خواهند کمی از مشکلاتشان کمتر شود، حتماً آیندگان هم راضی خواهند بود.

خویش توسعه ادعایی رئیس دولت را در می یابند. نتیجه این "توسعه" هنوز عملی نشده، هملاً تشدید فقر، گرانی، بیکاری و بی خانمانی انبوه وسیع توده های مردم بوده است. و این نتیجه همان سیاستی است که رفسنجانی بنام "سیاست تعدیل" بر مردم تحمیل کرده و آنرا جز ضرور و جدایی ناپذیر برنامه "توسعه" خود می شناسد.

رفسنجانی در سخنان خود سیاست "تعدیل" را چنین تعریف کرد: "تعدیل یعنی این که هر چیزی را بتواند قیمت حقیقی خودش را پیدا کند. الان این امر در دنیا یک ضرورت تلقی می شود". وی راه دستیابی به هدف را عدم دخالت مستقیم دولت در امور اقتصادی از جمله قیمت گذاری، حذف سوبسیدها و سیستم سهمیه بندی و سپردن امور به دست بازار و بخش خصوصی و حمایت از آنها اعلام کرد. رئیس دولت سیستم سهمیه بندی و "کوپنی" را متعلق به کمونیست ها، علت شکست آنها و سیستمی که فساد و بی عدالتی و احتکار را موجب می شود خواند. انتقاد او به فساد و بی عدالتی و احتکار در سیستم سهمیه بندی نیز قبل از آنکه متوجه سو استفاده ها و اختلاس های کلان دولت و تجار و محتکران عمده باشد، متوجه توده مردم و "کوپن فروشی" و دست به دست شدن کالاها از سوی آنها بود. رفسنجانی در سخنان خود نتایج "تعدیل" و حاکمیت

سخنان صریح رفسنجانی در جهت حذف سوبسیدها و سهمیه بندی کالاهای دولتی انعکاس گسترده ای را در سطح جامعه همراه داشت و با موجی از نارضایتی طینی از هواداران رژیم روبرو شد. بخش های مهمی از سخنان وی در نماز جمعه - که به طور مستقیم از رادیو پخش می شد - در تلویزیون و مطبوعات سانسور شد. روزنامه های داخل کشور متن های خلاصه شده و تقریباً مشابهی از سخنان وی به چاپ رساندند. گروهی از مردم از طریق نامه و تلفن نارضایتی خود را از سیاست های اقتصادی دولت را به روزنامه ها اعلام کردند و برخی از روزنامه ها گوشه هایی از این نارضایتی ها را به چاپ رساندند که نمونه هایی از آن را در زیر می خوانید:

- در خصوص گفته های رئیس جمهور که گفتند ما تولید زیاد داریم ولی مشتری نداریم، می خواستم به ایشان بگویم مردم پول پرداخت فیش برق و آب را ندارند چطور ممکن است بتوانند بیکان را با قیمت بالا بخرند؟

بر خورد آقای هاشمی در خطبه های نماز جمعه با مردم شهرنشین طوری بود مثل اینکه مردم شهرنشین تمام مایحتاج خود را براحتی از دولت مجانا می گیرند. آیا این درست است؟ نمی دانیم چرا هر کس حرف

حساب می زند و خلاصه با عدد و رقم نظرات خود را ابراز می کند، نتیجه اش این می شود که حرفها مانوس کننده و موجب خالی کردن دل مردم از کار در می آید! - در رابطه با سخنان آقای هاشمی که گفتند: کالاها در ایران ارزان است و قاچاق می شود و باید گران شود، آیا چون دولت

ر قص بر آتش خشم

محمدی

این شورشان نشان داد، نباید دلیل حقانیت مشی استقبال از قهر و خونریزی باشد.

مجاهدین خلق، با تمسک جستن به عصیان‌های اخیر، کوره تقدیس جنگ و قهر را داغ کرده‌اند و این شورشان را نتیجه بلافصل جنگ مسلحانه خود با رژیم معرفی می‌کنند. حال آنکه، این تظاهرات و شورشان کاملاً جنبه خودانگیخته داشته و هیچ نیروی سیاسی متشکل هم از مسلح یا غیر مسلح نقشی در آنها نداشته‌اند. در مسیر "تکامل" مبارزات اعتراضی این توده‌ها، نه خبری از عنصر مجاهد بوده و نه حتی سختی بین رفتار و حرف و رژه مجاهدین با آنها وجود داشت. برای مجاهدین خلق، توده‌ها وسیله‌ای بیش برای هرج و مرج به قدرت نیستند. درد آنها هیچ قربانی با درد انبوه حاشیه‌نشین که در پی نجات سرپناه‌ها و آلودگی‌ها هستند، ندارد. آنها فقط از خیزش و پرخاش خلق به وجد آمده‌اند.

مجاهدین خلق، خلق را چون خود و برای خود می‌خواهند. آنها نه در اندیشه چاره‌اندیشی برای بدبختی‌ها و فلاکت‌های مردم که شیفته "قهر" مردم هستند. آنان، توده‌ها را نقطه‌وتی خود آشنا می‌یابند که بناگیز در سیمای خشم و به نیروی مشت به حل تضاد خود با رژیم تضاد آفرین و قهرآمیز برآیند.

مجاهدین خلق، توده‌هایی که برای رسیدن به خواست‌های صغی خود با حکومتگران رفتار مسالمت‌آمیز را پیش می‌برند بدام افتادگان نیروی "استحاله" معرفی می‌کنند؛ و مردمی که شیوه‌ها و طرق مبارزه قهرآمیز را استقبال نمی‌کنند، بازی خوردگان جریانات "سازشکار" می‌نامند. برای همه کسانی که می‌خواهند در کشور آزادی برقرار باشد و کشور در راه فلبه بر بحران عمیقی که باز آن بر دوش توده‌های

شورشان مردم در چند شهر بزرگ کشور نشان داد که رژیم مستبد و بی‌صلاحیت در تنگنای سخت گرفتار است؛ و مردم به شورش دست می‌زنند. اما این شورشان، برخلاف ادعای سازمان مجاهدین خلق، به هیچ وجه مدلل صحت و ببار نشستن راه و روش این سازمان طی یازده سال گذشته نیست. حرکت طبیعی مردم در جامعه و ارتش مجاهدین خلق در عراق، ربطی بیکدیگر ندارند.

آقای رجوی پس از دریافت خبر عصیان مشهد چنین نتیجه گرفت: مردم ایران ثابت کردند به کسانی که "از مبارزه قهرآمیز نیز چون جن از بسم الله می‌ترسند" فرار می‌کردند، پیشیزی ارزش و مشروعیت قائل نیستند. و در پی ایشان، هواداران نیز در بولتن‌های خود نوشتند که: "ببار نشستن و گل‌دادن استراتژی طغرنمون نبرد مسلحانه انقلابی در میان توده‌ها، بشارتی برای پیروزی محتوم خلق تحت ستم و پیاخته‌ایران است."

اگر از این نکته صرفنظر کنیم که هم‌دا در سرپوش گذاشتن بر بحران بن بست مشی و روش و نیز مصرف داخلی است که این سازمان بازار اینگونه تحلیل‌ها و استنتاج‌ها را گرم کرده است، موضوع مهم برای اپوزیسیون آزادیخواه و مترقی این است که اجازه ندهند از درون خاکستر این شورشان نتیجه‌گیری‌های سیاسی غرض‌ورزانه و انحرافی سربرآورد. این شورشان که هشدار و ضربه‌ای به برخی گرایش‌های توهّم آفرین و انحرافی بود نباید وسیله توجیه و تطمیع گرایش‌های ماجراجویانه و انحرافی دیگر قرار گیرد. پادرمیابودن مشی هرگونه تبری‌جویی از قهر ناگزیر مردمی و اعلام امتناع پیشاپیش از هرگونه شرکت در آن که ناکامی خود را در

میلیونی زحمتکش و محروم سنگینی می‌کند قرار بگیرد، پیام شورشان و به

میدان آمدن مردم، روشن بود: جز با اتکاب مردم و جز بودن با مردم، هیچ راهی برای مبارزه واقعی و ثمربخش در راه آزادی و رشد و عدالت اجتماعی در کشور وجود ندارد. نیرویی که در جبهه مردم قرار دارد باید با تکیه بر مردم به نیروی وزین و درخور تبدیل شود تا امکان یابد که در فعل و انفعالات سیاسی کشور و اشکال آنها تاثیر بگذارد.

اما این شورشان، به هیچ وجه تاییدی بر جنگ مسلحانه جمهوری اسلامی و مجاهدین خلق ایران نمی‌باشد که جز فضای کور جنگ و کشتار و سرکوب، و مرگ جانگداز هزاران دختر و پسر پرشور و بالقه سازنده بدست لاجوردی‌ها حاصل دیگری نداشته است. هیچکس از اپوزیسیون مشی سازمان مجاهدین خلق را مشی روسفید نمی‌شناسد و فرجام این مشی را همچنان نادر درون کشور که در آن سوی مرزهای کشوری‌بند.

نیروهای دمکرات و خواهان رهایی مردم از فقر و محرومیت، این را می‌فهمند که باید با تکیه بر اراده مردم در مبارزه به خاطر خواست‌هایشان با رژیم، آن اراده آگاه را در مردم بپروراند که بخواهند از پی این حکومت، حکومتی سر کار آید که بر رای آنان متکی باشد و بداند که هر اندازه بتوانند راه رسیدن به مقصود را از طرق مسالمت‌آمیز و کمتر هیچانی تحقّق بخشند، فرجام کار بهتری در انتظارشان خواهد بود. مردمی با چنین آموزش و بلوغ، آنجا هم که ناگزیر و به تبعیت از رژیم مصر بر اعمال قهر در دایره قهر بیفتند، نه در ستایش و تقدیس قهر که برای درهم‌شکستن قهر حاکم و بدل کردن آن به تسلیم راه خواهند پیمود.



آرزوهای رفسنجانی بر باد رفت؟

علی اکبر قنبری

این اواخر و در قیاب انواع و اقسام "گشت"‌های کنترلی بوجود آمده بود، از بین رفت و زندگی روزمره مردم مجدداً در معرض انواع تعدیات و مداخلات "حزب الله حاضر در صحنه" قرار گرفته است. دوباره سرو کله "گشت‌ها" پیدا شده و اذیت و آزار مردم شدت گرفته است. فضای کشور این روزها طور نیست که گویی همه چیز به عقب برگشته است. و این همه اگر استمرار یابد تا آنجا که به نقشه‌ها و برنامه‌های دولت رفسنجانی برمیگردد در واقع به معنای آن است که آنچه او در این دو سه سال رشته بود می‌رود که پنبه شود.

رفسنجانی سه سال است که برای تحقق برنامه ۵ ساله‌اش که ظاهراً برای بازسازی ویرانی‌های جنگ و احیای اقتصاد

دعوت سران حکومت از بسیج برای مقابله با موج اعتراضات مردمی که بلافاصله پس از شورشان‌های اخیر در چندین شهر کشور صورت گرفت، با سخنرانی‌های خاکنه‌ای و رهنمودهای او تبدیل به بازگشت مجدد "حزب الله به صحنه" شده است. در حال حاضر فضا و شرایطی در کشور بوجود آمده است که اگر به همین منوال ادامه یابد، باید گفت تمام کاسه‌کوزه‌های رفسنجانی را در هم خواهد ریخت. بسیج‌های حزب الله با مأموریت "انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر و" مقابله با تهاجم فرهنگی غرب" بار دیگر راهی کوچه و خیابان شدند تا همان کاری را از سرگیرند که پیش از این و از آغاز استقرار حکومت اسلامی می‌کردند. اندکی تعدیل در رفتار لحام گسیخته حکومت با مردم که

نگرش "توطئه"

بهنام

در روزهای اخیر که موج جدیدی به‌عنوان "نهی از منکر" راه افتاده است باز هم مسائل مطروحه در هرصه فرهنگی توسط سران رژیم اسلامی به "توطئه" دشمن نسبت داده می‌شود.

نسبت دادن معضلات جامعه‌ها به توطئه دشمن نه منحصر مسائل فرهنگی است و نه به امروز تعلق دارد. بلکه از بدو انقلاب فرهنگی بسیاری از معضلات جامعه با همین واژه مورد تفسیر و تحلیل قرار گرفته است. به همین خاطر واژه "توطئه" به جز لایتجزای ادبیات سیاسی حکومت جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

"توطئه" در ادبیات سیاسی نسبت دادن ساده بلکه شیوه نگرش به ناگواریها و معضلات اجتماعی است. این نگرش علت پدیده‌ها را نه در عوامل درونی، بلکه در عامل بیرونی، نه در خود بلکه در دشمن می‌بیند و به همین خاطر نمی‌تواند با پدیده‌ها بدرستی تماس برقرار کند و علل و عوامل موجد آن را بشناسد. در این نگاه پیچیدگی واقعیت‌ها و چندجانبه بودن آن در نظر گرفته نمی‌شود بلکه علت العلل پدیده‌ها در یک عامل بنام "توطئه" خلاصه می‌شود.

دشمن تراشی یکی از پایه‌های این نگرش است چه دشمن داخلی و چه دشمن خارجی. چرا که بدون آن نمی‌توان از "توطئه" دشمنان سخنی بهمان آورد. در این نگاه غیر خودیها دشمن تلقی می‌شود که می‌خواهد خودیها را از میان بردارد و طبعاً باین نتیجه می‌رسد که "هرکس با ما نیست دشمن ماست". حتی در میان خودیها نیز گاه رقیب فکری و جناحی خود را دشمن بحساب می‌آورد و در صدد حذف آن بر می‌آید.

این نگرش که ریشه مشکلات را

در توطئه بیگانگان میداند نه انتقاد را بسادگی پذیرا می‌شود و نه بانگرش انتقادی با مشکلات و ناگواریها برخورد میکند. چنین نگاهی زمینه‌های بازنگری در اعتقادات و عقاید را فراهم نمی‌سازد.

نگرش "توطئه" در بین مردم و سران حکومت رایج است. این برخورد در بین سران رژیم جنبه آگاهانه دارد و دلیل آن مشخصاً سرپوش گذاشتن بر واقعیت‌ها و بر علل واقعی معضلات اجتماعی است چرا که رژیم می‌خواهد علت این همه بدبختی‌ها و فلاکت‌ها را بدیگران نسبت دهد و در مردم این توهّم را بوجود آورد که جمهوری اسلامی

مسبب فقر و فلاکت مردم نیست. توسل به "توطئه" ابزار رژیم‌های توتالیتار و دیکتاتور است. آنها از توطئه کلیدی می‌سازند که به همه درها می‌خورد اما هیچ دری را هم باز نمی‌کند. این مسئله بطور روشن و برجسته در همین فوقانی که در زمینه مسائل فرهنگی راه انداخته شده است، مشاهده می‌شود. بخش مهمی از سران حکومت از جمله خاکنه‌ای مسائل هدیده‌ای را که در زمینه فرهنگی در جامعه وجود دارد تنها از زاویه "تهاجم فرهنگی دشمن" نگاه میکنند. آنها

این تصور را دامن می‌زنند که "دشمن" توطئه‌چیده و بطور برنامه‌ریزی شده‌ای برای نابودی رژیم اسلامی به "تهاجم فرهنگی" روی آورده است. خاکنه‌ای در سخنرانی خود که به موج اخیر منجر گردید بطور آشکار می‌گوید: "دشمن از راه اشاعه فرهنگ فلفله فساد و فحشا سعی میکند جوانهای ما را از دست ما بگیرد کاری که از لحاظ فرهنگی دشمن میکند نه تنها یک تهاجم فرهنگی بلکه باید گفت یک

شیخون فرهنگی و یک قتل‌عام فرهنگی است". این جمله نمونه بارز برخورد رهبران جمهوری اسلامی با معضلات اجتماعی است. در حالیکه مسائل موجود در زمینه فرهنگی قبل از همه به عوامل درونی برمیگردد و نه بیرونی. فرهنگ حاکم ناتوان و عاجز از پاسخگویی به نیازهای مردم از جمله جوانان است چرا که با مختصات عصر امروز و جامعه نامتعلق ندارد. فرهنگ حاکم قادر به رقابت با فرهنگ غربی و فرهنگ مترقی و پیشرو نیست.

تولیدات نویسندگان و هنرمندان غیر وابسته با وجود محدودیت‌های زیاد، برتری و جذابیت خود را نشان داده‌اند و در بین جامعه روشنفکران طرفداران زیادی پیدا کرده‌اند. فرهنگ مرده و متحجر نمی‌تواند در بین جوانان جذبه‌ای بوجود آورد. جوانان به آن فرهنگی روی می‌آورند که بخواست‌ها و نیازهای آنها پاسخ گوید. جوانان را "دشمن" از رژیم اسلامی نمی‌گیرد. اکثریت آنها در سالهای بعد از انقلاب بزرگ شده‌اند. این فرهنگ رژیم "ولایت فقیه" است که جوانان را از خود می‌رانند.

با چوب و چماق، باره انداختن دستجات حزب الله، با قوا سالاری و میاهو نمی‌توان فرهنگ واپسگرا و متحجر را بر جامعه تحمیل کرد. جامعه آن را پس می‌زند. پس زدن فرهنگ حاکم توسط جامعه نه محصول "توطئه" دشمن، بلکه در ناتوانی آن به پاسخگویی به نیازهای معنوی جامعه امروزین است. این نگرش "توطئه"

نمی‌توان ریشه معضلات را بدرستی شناخت و راه و چاه اندیشید.

مستقل که در یکی دو سال اخیر پایه میدان فعالیت گذاشته‌اند قربانی این تهاجم شوند.

شواهد نشان می‌دهد اینموجی که راه افتاده و تا استعفای خاتمی و فشار برای جلوگیری از انتشار نشریات فرهنگی امتداد یافته تماماً با شورشان‌های اخیر و تدابیر حکومت برای مقابله با آن مرتبط نیست. در این هجوم آشکارا می‌توان ردپای هم‌پیمانان رفسنجانی را نیز دید که بدنبال پیروزی بر رقیب مشترک در انتخابات مجلس و تقویت موقعیت خود در پی گرفتن سهم خود در اعمال سیاست‌های حکومتی هستند. صحنه‌گردانی امثال جنتی که خاکنه‌ای را نیز با خود همراه کرده‌اند، در این چهار چوب قابل توضیح است.

در هر حال آنچه که همین امروز میتوان گفت این است که نقشه‌های رفسنجانی برای بهره‌گیری از "موقعیت شیرین" در انتخابات، بر هم خورد. در فضایی که هم‌اکنون در کشور بر اه افتاده، کاری که میسر است، نه جلب سرمایه‌های مادی و معنوی در مقیاس ملی و بین‌المللی برای بازسازی و نجات کشور، که همان ادامه تخریب و ویرانگری سال‌های گذشته و تشدید مشکلات کشور تا سقوط آن به قعر فقر و تبااهی است.

رفسنجانی و یاران نزدیکش نباشد، به‌عنوان مناسبات آجانبه‌خارج نیز با پیشرفت‌هایی همراه بود و آزادی گروگان‌های غربی در لبنان ظاهراً شرایط مساعدتری برای پیشرفت بیشتر در این زمینه فراهم می‌آورد. این تلاش‌های رفسنجانی به خاطر آن بود که یک پای مهم برنامه‌های او برای "اصلاح امور" به خارج و سرمایه و تکنولوژی خارجی متکی است و رفسنجانی برای دسترسی به آن نیازمند آن بود که از خود سیاهی "معتدل" و بدور از سخت‌گیری‌ها و با موقعیت "اثبات" و "قابل اعتماد" ارائه دهد. انتخابات دوره چهارم مجلس در مجموعه کوشش‌های سه‌ساله رفسنجانی برای ایجاد شرایط "دلخواه" جای برجسته‌ای داشت. انتظار او این بود که بعد از انتخابات مجلس دست و بالش برای اجرای نقشه‌هایش بیشتر باز خواهد شد. و روی آن به‌طور جدی حساب باز کرده بود. اما حوادث بعد از انتخابات به‌طور نامنتظره‌ای خلاف این انتظارات و پیش‌بینی‌ها پیش رفت. تشدید بحران اقتصادی اجتماعی و تأثیر آن روی زندگی مردم کار را به عصیان آشکار علیه حکومت کشاند و موجب شد کوشش‌های تاکتونی رفسنجانی برای نشان دادن "موقعیت اثبات خود" و "برخورد از پشتبانی مردمی"

تازه قضا به اینجا ختم نمی‌شود. آن محدودده‌ای که در یکی دو سال گذشته برای فعالیت فرهنگی و مطبوعاتی بوجود آمده بود نیز مورد تهاجم قرار گرفته است. دکتر خاتمی در پست وزارت ارشاد که مدافع این فضای محدود بود، از سمت خود برکنار شد و فشار برای محدود ساختن یا جلوگیری از فعالیت نشریات مستقل تشدید شده است. به نظر میرسد حداقل شماری از نشریات

تحولات فکری در بین بخشی از نیروهای اسلامی

بهر روز خلیق

جامعه، اندیشه‌ای ناشنا بود. مدیریت مالوف و معروف، مدیریت فقهی بود پس. او در مورد مدیریت در شرایط کنونی میگوید: "لیکن امروزه مگر میتوان انکار کرد که فوای صنعت و تجارت و قیام روابط تیره سیاسی جهانی را فقه فرو نمی‌نشانند و قول عظیم مشکلات بشر امروز را فقه محار نمی‌کند؟ ... مگر همه دشواریهای جهان و حیات، دشواریهای حقوقی است که حلش را از فقه متوقع باشیم؟ فقه بیش از این نمی‌گوید که مشکل ترافیک را هرگونه حل می‌کنید چنان حل کنید که فی‌المثل مالکیت مشروع کسی را نگهدار نکند، بیش از این در شان فقه و در خور فقه نیست. ..." (فصل نامه فرهنگ، کتاب چهارم و پنجم، صفات ۳۸ و ۳۹ مقاله جامعه تهمید برتن احیا - عبدالکریم سروش). به نظر سروش جهان امروز در حل مشکلات خویش به راهنمایان و مدیران و کارشناسان و عالمان، بسی بیش از فقیهان و حقوق دانان نیاز دارد. او میگوید: "فقه جای علم را نمی‌گیرد و فقیه صحت و فساد ظاهری عمل را نمی‌سنجد و می‌آزماید و فتوا به رد و قبول می‌دهد و فقه از "فعل مکلف" فراتر نمی‌رود."

سروش در حقیقت براین امر معترف است که "مدیریت فقهی" ناتوان از اداره جامعه کنونی و پاسخگویی به نیازهای بشر امروزی است او "مدیریت علمی" را به مثابه آلترناتیو "مدیریت فقهی" برای اداره کشور ارائه می‌دهد. در زمینه "ولایت مطلقه" و "آزادی" نظرات سروش مبتنی بر نفی ولایت و قدرت مطلقه است. در مقاله عقل و آرزوی او (مندرج در مجله کیهان شماره ۵) آمده است: "اینقدر قبل از آزادی، حق و باطل را تعیین شده فرض نکنید. ولایت فکری ماکس و انگلس موجب چنان فساد شد و هر جا ولایت فکری باشد همین حکم جاریست" او اضافه می‌کند: "... کسانیکه به اندک بهانه‌ای آزادی را محکوم می‌کنند چرا این همه مناسد را می‌بینند و دو کلمه از آفات قدرت سخن نمی‌گویند؟ ... اینان نمیدانند که قدرت مطلقه همه جایک منطق دارد و آن زیر دست کردن حق نسبت به قدرت است. "سروش در زمینه مسائل فلسفی نیز دیدگاه‌های جدیدی را مطرح می‌سازد که از جمله می‌توان "نظریه بسط و قبض ثئوریک در شریعت" را نام برد.

وی برای اشاعه اندیشه‌های خود در دانشگاه‌های کشور مرتباً سخنرانی می‌کند. در نشریات مقالات خود را چاپ می‌کند و کتابهایش را منتشر می‌سازد. سروش نیروی خود را برای جلب دانشجویان مسلمان متمرکز کرده است. او دانشجویان را فرامی‌خواند که به پرسش و جستجوگری بپردازند و می‌گوید دانشجویان در اغلب مسائل اسلامی نباید معتقد باشند. امروز نظرات سروش در بین دانشجویان مسلمان طرفدارانی پیدا کرده است و به همین خاطر عکس‌العمل حکومتیان را برانگیخته است.

بخش مهمی از نیروهای جناح تندرو نیز در زمینه "ولایت فقیه"، "منشأ مشروعیت نظام"، "آزادی بیان و مطبوعات"، "مسائل فرهنگی" تحولات فکری قابل تامل را پشت سر می‌گذارند. بر پایه دیدگاه "ولایت فقیه"، نظام جمهوری اسلامی نه برای مردم که بر قوانین الهی متکی است و مشروعیت نظام جمهوری اسلامی از ولی فقیه که نایب امام عصر است، نشأت می‌گیرد. با این تکرش، در اسلام، دموکراسی نه معنی دارد و نه مشروعیت. زیرا در دموکراسی حق حکومت کردن با اکثریت است حتی اگر این اکثریت اشتباه کند. در حکومت‌های متکی بر رای اکثریت مردم، حکمرانان و کالت مردم را نمایندگی می‌کنند. اما در حکومت اسلامی رای اکثریت فی نفسه ملاک نیست. "بالا صاله هم حق حاکمیت و هم حق قانونگذاری مختص خداوند است." در این نظام "ولی فقیه" مافوق قانونی است و مصلحت جامعه را بر اساس وظیفه‌ای که از جانب خدا و رسول خدا و ائمه او احاله شده، تشخیص میدهد.

گرایش شکل گرفته در بین جناح تندرو با "ولایت فقیه" گونه دیگری بر خورد می‌کند. این گرایش را بیشتر خویشی‌ها، اصف زاده و یاران آنها در روزنامه سلام و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نمایندگی می‌کنند. به نظر آنها منشأ مشروعیت نظام رای مردم است و رای مردم تنها ایجاد حکومت نیست بلکه بقا حکومت هم مشروط به رای آنها است. خویشی‌ها می‌گویند: "خداوند از مردم نخواست است و کسیر هم به آنها مسلط نکرده است که به جای همه مردم و بدون اجازه مردم تصمیم‌گیری کند" و اضافه می‌کند: "حالا اگر کسی یک روزی بیاید و بگوید مردم چون من دیشب به آن حدی رسیدم که یک مجتهد جامع الشرایط شدم پس من ولی بر شما هستم. حالا شما می‌خواهید رای بدهید می‌خواهید رای

همزمان و هم پیوند با نزاع‌های سیاسی در بین نیروهای جمهوری اسلامی، کارزار فکری در ابعاد گوناگون در بین آنها جریان دارد. کارزار فکری بین متشرعین، طرفداران فقه سنتی و ولایت فقیه از یکسو و طرفداران رفم در شریعت اسلامی از سوی دیگر، گرچه این کارزار به اندازه نزاع‌های سیاسی جنجال برانگیز نیست و تأثیرات آنی و بلاواسطه ندارد، ولی از همق و دامنه وسیعتری برخوردار بوده و در سمت‌گیری گرایش‌های مختلف جمهوری اسلامی دارای اهمیت زیادی است.

این کارزار موضوعات متعددی را در بر میگیرد. رابطه دین و دولت، ولایت مطلقه یا مشروط فقیه، فقه سنتی و پویا، نسبی گرایی و مطلق گرایی، منشأ مشروعیت نظام، مدیریت جامعه، سنت و مدرنیسم، التقاط فرهنگی، نقش مردم، آزادی بیان و مطبوعات از جمله آنهاست.

یکی از کسانی که پرچم رفم در شریعت اسلامی را برداشته است دکتر عبدالکریم سروش از نظریه پردازان جمهوری اسلامی است. او معتقد به پویایی فقه اسلامی است و بر آنست که نهضت اسلامی همانند سایر نهضت‌ها، زمانی که قدرت می‌رسد، پویایی خود را از دست داده و به جمود می‌گرایند. به نظر او اکنون تنها جنبه فقهی اسلام برجسته شده است. در حالیکه قبل از انقلاب جنبه‌های عقیدتی و انسان‌شناسانه آن که با اندیشه‌های علمی و عرفانی آمیخته بود، مطرح میگشت. او می‌گوید: "آنچه قبل از انقلاب میگذشت بیشتر اسلام تحقیقی بود و آنچه امروز میگذرد بیشتر اسلام تقلیدی است و هر کدام از اینها هم مشتری ویژه خود دارد. روی "اسلام تقلیدی" با حامیان است و روی "اسلام تحقیقی" با زیرکان و جستجوگران. این مرید پرور است که آن دلیر پرور (مجله کیان-تقلید و تحقیق در سلوک دانشجویی - صفحه ۱۳) به نظر سروش: "اسلام فقهی چون و چرا بردار نیست، یعنی مقام تقلید است" (همان منبع).

سروش برای پویا کردن شریعت اسلامی، نظریه "التقاط سه فرهنگ" را مطرح کرده است. این نظریه معتقد است که ما ملت ایران در دور کنونی تاریخ خود "حامل و وارث سه فرهنگ ملی، دینی و غربی" هستیم و در میان این سه فرهنگ دچار "سردرگمی و سرگیجه" شده‌ایم. برای رفع این "سرگیجه فرهنگی" باید در پیچه‌های این سه را بروی هم بگشاییم. و بر مبنای ترکیب عناصری از سه فرهنگ، "فرهنگ جدیدی را خلق کنیم" و "در این پیوند و ترکیب عناصر فرهنگی هیچ یک از سه فرهنگ نباید وجه قالب و حاکم را داشته باشد." سروش می‌گوید: "اما باید بین این سه فرهنگ، اگر قابلیت داریم، آشتی بدهیم. در این آشتی دادن هم باید از پاره‌هایی توبه کنیم و هیچکدام را به طور در بست ندانیم. آن فکر که می‌گوید باید یکی را برگرفت و دوئی دیگر را دریای او قربانی کرد، خواه از سوی مدافع فرهنگ غربی باشد، خواه مدافع فرهنگ دینی و خواه فرهنگ ملی، از بن خطا است" (نشریه آینه اندیشه شماره ۳ و ۴) به نظر سروش هر فرهنگی باید از پاره‌ای از پیشینه‌های خود توبه کند. چون به طور مطلق نمی‌توان از فرهنگ دینی دفاع کرد نه از فرهنگ قومی و نه از فرهنگ غربی. این هر سه محتاج بازنگری اند.

در حالیکه طرفداران فقه سنتی تاکنون از کامل و جامع بودن فرهنگ اسلامی و برتری آن نسبت به سایر فرهنگ‌ها بویژه فرهنگ غربی دفاع کرده‌اند و همواره از باطل بودن فرهنگ او مانع‌اند و حق بودن فرهنگ دینی سخن گفته‌اند و معتقدند که فرهنگ اسلامی تمامی نیازهای فطری بشر را برآورده ساخته و نیازی به تکمیل آن توسط فرهنگ‌های دیگر وجود ندارد. سروش در زمینه اداره کشور نیز نظرات دیگری را مطرح می‌کند. به نظر او سامان بخشی و مشکل‌زدایی فقه مخصوص جوامع ساده و تشعب نیافته بود که روابطی ساده و حاجاتی اندک آدمیان را به یکدیگر پیوند می‌داد. جامعه فقه بر اندام حیات روستایی و شهری مردم در آن زمان برآورده بود. قانونمندی حیات جامعه و بازار و خانواده و حرفه و حکومت، هنوز کشف نشده بود. فرمان سلطان فقیه به جای فرمان علم نشسته بود و لذا گمان می‌رفت هر جا مشکلی رخ دهد به سر پنجه احکام فقهی گشوده خواهد شد. برای محتکران، حکمی فقهی هست تا احتکارشان را ریشه کن کند. زاین، راهزنان، مفسدان، گرانفروشان و دیگر نابکاران نیز هر کدام با حکمی فقهی در مان یادر خواهند شد. و آن فراقت مطبوع و مطلوب در سایه آن احکام به چنگ خواهد آمد. هنوز روش علمی حل مسائل و مدیریت علمی

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در مراسمی به مناسبت سالگرد ترور مطهری، شریعتی را فردی "پلید" و "کثیف" نامید که بدستو آمریکا "در جهت جا انداختن اسلام منهای روحانیت" بوده است. نبوی مدیر روزنامه رسالت در مناظره با مهدی (سر دبیر روزنامه سلام) شریعتی را فردی خواند که نوشته‌هایش فاقد روح نبایش و معنویت بوده است.

حجت الاسلام محمد مجتهد شبستری نیز نظراتی مشابه نظرات سروش را در مقالات خود با عنوان "دین و عقل" (کیهان فرهنگی) مطرح ساخته است. او فقها را به دو دسته طرفداران "مدم جواز" و طرفداران "جواز" تقسیم میکند. بنظر او گروه اول بر این باورند که بشر به سعادت خود جاهل است و قادر به تنظیم قوانین برای زندگی خود نیست، لذا خداوند پیامبران را می‌فرستد تا قوانینی را که برای سعادت بشر وضع کرده است، باو ابلاغ کند. قوانینی که از جانب خداوند اله می‌شود، ابدی هستند و برای تمامی دوره‌های تاریخی انسان قابل اجرا می‌باشند. اما گروه دوم معتقد است که وظیفه دین قبل از هر چیز تعیین ارزش‌هاست. ارزش‌هایی که ابدیست و وظیفه پیامبران ابلاغ این ارزش‌ها به انسان‌هاست و انسان‌ها در قالب این ارزش‌ها قوانین منطبق با نیازهای زمان و مکان را تدوین می‌کنند. بهمین دلیل بسیاری از قوانین فقهی که در کتاب و سنت آمده، در خور جامعه آروزی بود. لذا قوانین جنبه ابدی و ازلی ندارند و قابل تغییر می‌باشند. این تقسیم بندی در حقیقت همان فقه سنتی و فقه پویا است.

مجتهد شبستری معتقد است که، "هر فتوایی یک اظهار نظر متخصصانه است نه یک نظر مقدس، یعنی غیر قابل بحث و انتقاد است، فتوای مقدس معنی ندارد" و "نه فتواها مقدس‌اند و نه قانون گذاریها و سیاست گذاریها". او گرچه بر خاسته از حوزه‌هاست ولی می‌گوید: "اینکه حوزه‌های فقاقت ما حساب خود را از علوم انسانی جدا کرده‌اند و بدون اطلاع از آنچه در علوم میگذرد به کار خود مشغولند موجب این گردیده است که امروز نه فلسفه حقوق مدنی داریم، نه فلسفه اخلاق مدون، و نه فلسفه سیاست و فلسفه اقتصاد. بدون در دست داشتن نظریاتی متقن و قابل دفاع در این زمینه‌ها چگونه میتوان صحبت از احکام و ارزش‌های جهانی و ابدی نمود؟ چگونه میتوان به محافل بین المللی راه یافت؟"

حجت الاسلام حجتی کرمانی نیز در سلسله مقالاتش با عنوان "نقش زمان در تطور فقه" که در روزنامه اطلاعات چاپ میشود، در صدد امروزی کردن دین است. در یکی از مقالات او آمده است: "چرا طرحی نمی‌ریزم که جلسات جشن و سرور مادر مساجد و تکایا با بهره‌گیری از هنرمندان و خوانندگان و نوازندگان حال و هوای دیگری پیدا کند؟"

گرایشهای فکری که اشاره شد، در میان دانشجویان و تحصیل کردگان مسلمان زمینه‌های مساعدی برای پذیرش دار دچار که محیط دانشجویی خارج از قیودات حوزه‌های مذهبی است و دانشجویان همانند روحانیون پرورش یافته حوزه‌های علمیه قم نبوده و آمادگی ذهنی بیشتری برای تغییر فکر و پذیرش اندیشه‌های نو را دارند. خصلت جستجوگری با آنها اجازه میدهد که خود را تنها به اندیشه‌های قالبی روحانیت در مورد اسلام، مقید نسازند.

تحولات فکری در بین بخشی از نیروهای جمهوری اسلامی به کارزار دیدگاههای مختلف در مورد اسلام دامن زده است. برخورد دیدگاهها در مورد اسلام در نزاع‌های جناحی خلاصه نمی‌شود. ابعاد آن وسیعتر است ولی در همین حال بخشی از جناح تندرو و تکنوکراتهای وابسته به رژیم ظرفیت تحول پذیری بیشتری از خود نشان میدهند. جناح تندروان همان ابتدا مخالف فقه سنتی بود و از فقه پویا طرفداری میکرد.

میتوان گفت که نیروی اصلی این تحولات فکری انتشار تحصیل کرده مذهبی است. یکی از مخالفان این تحولات، این نکته را بصورت زیر جمع بندی کرده است: "این جریان به اصطلاح دینی همده سرمایه‌گذاری انسانی خود را به جوانان پر شور و صادق مسلمان و انتشار تحصیل کرده و متدین که بدلیل پرورده شدن در فضای اومانستی علوم انسانی و تجربی و حتی دانشگاهی، تمایلات شدید منوال فکری از خود نشان میدهند، اختصاص داد و سعی کرد تا با تحریک روحیه انتقادی، پژوهشگر، کنجکا و و منتقد ایشان از یکسو و تقویت تمایلات

تحولات فکری در بین بخشی از نیروهای اسلامی

ادامه از صفحه ۷

روشنفکرانشان از سوی دیگر، از این جوانان لشکری بسازد که صداقت و شور و حرارت و روحیه نقادی و رادیکالیسم سیاسی اشان را در خدمت عقل منور الفکری و به فایده لبرالی بسازند...» (کیهان - مقاله شمر یار زرنشاس).

در طول تاریخ اسلام دستگاه روحانیت همواره خود را پاسدار شریعت اسلامی میدانست و نسبت به هر متفکری که پاراز از محدوده تفکر سنتی بیرون می‌نهاد با حساسیت زیادی برخورد میکرد و روحانیون همواره تجدید نظر طلبان را تکفیر میکردند. حتی این تکفیر در محدوده خود روحانیت نیز مصداق داشت. در تاریخ اسلام مولوی را تکفیر کردند. کتاب مثنوی توسط برخی از فقها بخاطر مسائل عرفانی آن جنس اعلام شد. اختلاف نظر در طول تاریخ حلقه‌های فکری همیشه بروز کرده است و کسانی پیدا شدند که بدعت‌ها را شکستند و اندیشه‌های نوینی را مطرح ساختند. اما در اسلام بدعت‌گذاران همواره مورد تکفیر قرار می‌گرفتند. روحانیت سنتی و طرفداران آن نشان داده‌اند که تحمل حیات دیگر اندیشه‌ها را ندارند. آنها با چماق تکفیر با بدعت شکنان برخورد میکنند و زمانی که آنها در رأس قدرت سیاسی قرار می‌گیرند، چماق تکفیر به شلاق، شکنجه و اعدام تبدیل میشود.

تحولات فکری اخیر در بین بخشی از نیروهای جمهوری اسلامی نیز با عکس‌العمل تند روحانیت سنتی و دیگر تاریک‌اندیشان روبرو شده است. خامنه‌ای در روز روحانی و دانشجو (۲۷ آذر) مباحثی را که سروش مطرح میکند "فساد آور" خواند و دفتر مرکزی نمایندگان رهبری در دانشگاه با اشاره به سخنان سروش، نسبت به بزرگ کردن نقاط ضعف حوزه و فقه بشدت هشدار داد. عناصر شناخته شده‌ای از مدرسان حوزه علمیه قم از جمله آیت الله ناصر مکارم شیرازی و آیت الله جعفر سبحانی نیز به مجادله با سروش برخاسته‌اند.

ماهانامه سوره ارگان حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی در مقالات متعدد خود، طرفداران رفرم در دین اسلام را زیر ضرب می‌گیرد. نویسندگان این ماهنامه نوک حملات خود را متوجه روشنفکران دینی کرده‌اند و آنها را منبع فساد تلقی میکنند. روزنامه رسالت مدتهاست که بطور مرتب و پیگیر به این دیدگاه حمله میکند و آنها را به لیبرالیسم سیاسی و فرهنگی متهم می‌سازد. روزنامه کیهان که پرچمدار تاریک اندیشی و سرکوب مطبوعات شده است، مرتباً مقالاتی را در این زمینه‌ها درج میکند. اخیراً نیز سلسله مقالات مطول از شخصی بنام شهریار زرنشاس با عنوان "اشاراتی در باره آزادی، توسعه، فرهنگ" درج نموده است که در آن به روشنفکران دینی حمله شده است.

آنها وجهی از "تهاجم فرهنگی" را در همین تحولات فکری در بین نیروهای مذهبی تلقی میکنند و می‌گویند که صورت جدید مدرنیسم دینی که حدود ۵۰ و ۶۰ سال پیش فعال گردیده در ابتدای کار و بوی سیاسی نداشت و در اوایل با تکیه بر فضای ناشی از جنگ و نیاز کشور به نیروی متخصص، خلعت کار آنها تکنوکراتیک و آکادمیک بود و عمده نیروی آنها معطوف به کار فرهنگی، تئوریک و هنری بود ولی امروز رنگ سیاسی هم پیدا کرده است. آنها بخصوص بر این امر تاکید دارند که جریان روشنفکری دینی با طرح تدریجی مانیفست خود از یکسو و بسط سیطره خود در هر صحنه دستگاهها و نهادهای تعیین کننده سیاست‌های فرهنگی، هنری، مطبوعاتی، حرکت خزانده و دوگانه‌ای را آواز کرده‌اند: حرکتی در جهت تبیین تئوریک تطبیق "دین" با مشهودات زمانه از یکسو و از سوی دیگر هدایت فعال وضعیت فرهنگی، هنری و مطبوعاتی کشور به سمت قلبه ارزش‌های مدرنیستی و کم رنگ شدن ارزش‌ها و مفاهیم دینی.

سمت عمومی این تحولات فکری فاصله گرفتن از ولایت فقیه، عقلانی کردن تفکر اسلامی، پذیرش و مبنای قرار دادن رای مردم، آزادی بیان و مطبوعات در چارچوب قانون اساسی، تبادل و اقدام فرهنگی است. این روند هنوز سیر تکوینی خود را طی میکند و نمیتوان آن را قطعی تلقی کرد. این تحولات با مسائل سیاسی و بدجبه‌ای با مسائل جناحی و "مصلح نظام" گره خورده است. بهمین خاطر با پیش‌روی‌ها و عقب‌نشینی‌ها و گاه با برگشت‌ها همراه است. تحولات در بین بخشی از نیروهای اسلامی بیش از همه به این دلیل مثبت است که در جامعه فضای اندیشیدن، نقادی و تحمل نظر را که از الزامات دموکراسی هستند، تقویت میکند و به حرکت فرهنگ سازان غیر وابسته به رژیم یاری میرساند. همچنانکه در زمینه مطبوعات و انتشار کتاب هم اکنون هملا بخشی از نیروهای جناح تندرو با روشنفکران غیر وابسته به رژیم در مقابل متحجرین و سرکوب‌گران در یک صف قرار گرفته‌اند و هر دو مورد حمله

بازی سیاسی به جای تلاش برای حل مسئله

پیرامون گوشه‌ای از تلاش‌های مقامات امنیتی جمهوری اسلامی در خارج از کشور

فریدون احمدی

تاثیر گذاری بر خط مشی سیاسی

هدف دیگر این مامورین رژیم اما در همین چارچوب، در تلاش برای تاثیرگذاری بر برنامه سیاسی این سازمان‌هایی است که خط‌مشی‌شان بر نفع و هدم پذیرش رژیم جمهوری اسلامی و بر ارزیابی عدم امکان ایجاد تحولات اساسی در شرایط حاکمیت جمهوری اسلامی استوار است. در مورد سازمان فدائیان خلق اکثریت بگویم، ماموران رژیم می‌کوشند به طرق گوناگون، حرف و حدیث خود را بگوش‌ها برسانند و با تبلیغات غیر مستقیم در مورد تغییر شرایط در راستای تقویت خط‌مشی مبتنی بر ارزیابی وجود امکان حضور قانونی یک نیروی اپوزیسیون در داخل کشور و در راستای تضعیف خط‌مشی کنونی سازمان تاثیر گذاشته و برای آتیه سرمایه‌گذاری کنند.

مقایله با سازمان‌ها و سازمانیابی سیاسی

جمهوری اسلامی هدف و روش‌دیرینه خود در قبال سازمان‌های سیاسی را دایر بر انهدام و ضربه‌زدن به آنها را همچنان، همه جانبه، هم در داخل و هم در خارج از کشور به پیش می‌برد. در خارج از کشور، در شرایط نبود داغ و بند و درفش، این هدف از طرق دیگری تعقیب می‌شود.

بر اثر عوامل متعدد از جمله بر زمینه کم تاثیر می‌بارزات در خارج از کشور بر روندهای سیاسی تعیین کننده در جامعه تمایل به نفی فعالیت سیاسی و نفی ضرورت سازمانیابی گسترش می‌یابد. در مواردی ماموران جمهوری اسلامی کوشیده‌اند از طریق القا ایده امکان حضور افراد با حفظ تفکر سیاسی خود در کشور، به شرط نفی مبارزه تشکل یافته بر این تمایل و تمایل به امکان بازگشت و یا سفر به کشور سوار شده و سازمان‌ها و سازمانیابی را مورد حمله قرار دهند. قابل تاکید است، امر تشریخی نسبی رابطه و تعادلی که در داخل کشور بین تعالین سیاسی شناخته بر پایه‌اسازان رژیم، با حکومت - بویژه پس از کشتار همگانی زندانیان سیاسی در سال ۶۷ - تنظیم و برقرار شده است، پدیده دیگری است. بر اثر مجموعه‌ای از عوامل حضور البته نه پرمایه سیاسی این افراد در محیطو محافل اطراف زندگی خود، در صورت عدم شرکت در روابط سازمانی مخفی تحمل و تحمیل شده است. این پدیده در خارج از کشور اساساً مفهوم دیگری داشته و در ارتباط با تلاش رژیم برای فروپاشی سازمان‌های سیاسی قابل درک است. دموکراسی سیاسی بدون تشکل و سازمانیابی سیاسی بی‌معنا و غیر قابل درک است و این امر را حداقل تیزبینان ضد دموکراتیک رژیم میدانند که برای مقابله با دموکراسی باید سازمانیابی سیاسی را مورد حمله قرار دهند.

مقایله با ایجاد جنبش بازگشت به کشور

مجموعه فشارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی موجود در کشور، که مسبب اصلی آن، بویژه در سه هرصه نخست جمهوری اسلامی است، طی دهه گذشته به مهاجرت چند میلیون ایرانی به خارج از کشور انجامیده است. در میان بخشی از این توده انبوه، پتانسیل و تمایل به بازگشت موجود است که در میان گروه قابل توجهی از آنان، این تمایل جدی است. در بین گروه اخیر که سهم قابل توجهی از آن را مهاجرین سیاسی تشکیل می‌دهند، زمینه شکل‌گیری یک جنبش عمومی برای بازگشت به کشور وجود دارد.

برقرار کرده است. بهمین خاطر شریعت اسلامی مدام با واقعیت‌های جامعه تماس برقرار کرده و به محک کشیده شده است. در این مدت با هائاتوانی آن در پاسخگویی به مسائل پیچیده جامعه ما مشخص شده است. چینی در مسائل معینی با طرح "احکام ثانویه" و صدور یکسری احکام تلاش نمود که فقه اسلامی را با واقعیات جامعه انطباق دهد. ولی این تلاش‌ها به هیچ وجه کافی نبود. نیروهایی از حکومت که متوجه هیچ فقه اسلامی در برخورد با مسائل جامعه ما شده‌اند، می‌کوشند با انجام رفرم‌هایی در شریعت اسلامی، آن را توانا و کارساخته و عناصر جدیدی را در آن وارد سازند. آندسته از نیروهای جمهوری اسلامی که در مجموعه ائتلاف حاکم نبوده و از موضع اپوزیسیون درون نظام جمهوری اسلامی برخورد میکنند ظرفیت بیشتری برای پذیرش و انجام رفرم رفقه اسلامی را دارند.

دگرگونیها در کشورهای اروپای شرقی، شکست حکومت‌های استبدادی و رشد دموکراسی در پهنه جهانی، در بازنگری این نیروها نسبت به باورهایشان

از چندی پیش، اخبار متعددی شنیده می‌شود حاکی از این که اینجا و آنجا مامورینی از جمهوری اسلامی با برخی مهاجرین سیاسی مستقیماً تماس گرفته و بنا به مورد، به اشکال گوناگون، اهداف مشابهی را پی گرفته‌اند. بدنبال بالا گرفتن تبلیغات پیرامون امر بازگشت مهاجرین سیاسی و در همین رابطه تشدید فعالیت‌های مامورین جمهوری اسلامی در چند کشور، بویژه آلمان روند برقراری این تماس‌ها رو به افزایش نهاد. تعداد این موارد و اهمیت آشنایی با مقاصد رژیم و ارگان‌های آن، توجه و بحثی ویژه و هلنی را طلب می‌کند. دقت به کم و کیف این تماس‌ها - تا آنجایی که بازگو و به اطلاع دیگران رسانده شده است، روشنتر است.

صرفنظر از مورد تماس با یکی از مسئولین سازمان فدائیان خلق که تحت عنوانی با مضمون پاسخی هلنی به یک دعوت پنهانی، در نشریه این سازمان بازتاب یافت و تماس‌ها با جمهوری خواهان ملی که حضور برخی مسئولین آن در جلسات ترتیب یافته با مسئولین از سفارت جمهوری اسلامی در مورد امر بازگشت قابل استناد است، این تماس‌ها تاکنون محدثا کسانی را شامل می‌شده است که از سازمان‌های سیاسی مربوطه دوری گزیده‌اند. در چندین مورد مهاجرینی که با سازمان‌ها، سازمان فدائیان خلق (اکثریت)، چنین رابطه‌ای داشته‌اند، مورد مراجعه قرار گرفته‌اند. بنابر شواهد، این مراجعات توسط مامورین ارگان‌های امنیتی رژیم، تحت عنوانی مختلف، اما بدون ذکر هیچگونه سمت رسمی صورت گرفته است. مامورین جمهوری اسلامی در این تماس‌ها، اهداف سیاسی عمومی معین و در مورد فرد طرف رجوع تاثیرگذاری مشخصی را دنبال می‌کند. برای فتح باب این بحث و به طور افشاده می‌کوشم نکاتی را در این زمینه قید کنم. به اعتقاد من، اهداف سیاسی کم و بیش واحدی در همه موارد تماس‌های پیش‌گفته قابل تشخیص است.

تجربه سیزده سال گذشته نشان داده است که در کنار جانیکاری و ددمنشی بی‌مرز پاسداران امنیت رژیم، بر خصیصه‌های: پیگیری، جدی گرفتن مخالفان، کار برنامه‌ریزی شده توسط آنان نیز باید انگشت گذاشت. تعمیم تحجر و بوسیدگی بنیاد تفکر سیاسی آنان به هرصه مزبور تاکنون منشأ صدمات فراوانی به نیروهای اپوزیسیون بوده است. مامورین مربوطه در جمهوری اسلامی در این تلاش‌ها اهداف سیاسی چندگانه‌ای را مدنظر دارند:

مقایله با خواست و نیاز برقراری آزادی سیاسی

برمبنای این تحلیل که در شرایط کنونی نیروهای اپوزیسیون دموکرات، اکثرانیو رژیم نبوده و موقعیت طرح شدن به عنوان خطری فوری برای رژیم را ندارند، این تمایل در برخی برنامه‌ریزان امنیتی رژیم وجود دارد که برای امکان استفاده از حضور فیزیکی و نیز سیاسی افراد و نیروهایی در درون جامعه - حضوری غیر موثر و خنثی شده و فراتر، هدایت شده - حساب باز کنند: تبلیغ وجود آزادی‌های سیاسی برای تقابل با امر ضرورت برقراری آزادی‌های سیاسی و برای این منظور، در شرایط ضروری، به نمونه‌هایی برای تبلیغ نیاز خواهد افتاد. در این زمینه، کم و بیش پرآوازه بودن نام این نیروها در همین فیرموثر بودن آنان، همخوانی خط‌مشی سیاسی این نیروها برای تن دادن به ایغای چنین نقشی در چشم‌انداز، و نیز همچنین جنبه دوله بودن حربه مزبور از نظر خطر رها شدن مهار امور، از پارامترهای مورد توجه برنامه‌ریزان امنیتی رژیم است.

روزنامه کیهان و رسالت، سازمان تبلیغات اسلامی، روحانیت سنتی و گروه‌های فشار هستند.

این تغییرات برای آندسته از نیروهای اپوزیسیون که مشی مبارزه برای دموکراسی را تعقیب میکنند، دارای اهمیت است. چرا که در راستای تضعیف و حذف "ولایت فقیه"، جدایی دین از سیستم اداره کشور و تامین آزادی‌های سیاسی در کشور است. ولی حد این تحولات را نباید بطور واقعی شناخت و بجای در خور بدان داد. این تحولات هنوز قلمرو محدودی را دربر میگیرد. صاحبان این دیدگاه‌ها هنوز از آزادی فعالیت سازمان‌های سیاسی غیر حکومتی از تشکل‌های صنفی و دموکراتیک و از شکستن استبداد دفاع نمی‌کنند و بخشی از آنها هنوز در قید و بندهای اندیشه‌های کهنه گرفتارند و سخنی از جدائی دین از حکومت بزبان نمی‌آورند.

تحولات فکری در بین بخشی از نیروهای اسلامی از الزامات هینی جامعه ناشی شده است. از انقلاب بهمین به این سو، رژیم حاکم نظام اسلامی را در کشور ما

جنبشی که هدایت شده، با مددگرفتن از حمایت‌های بین‌المللی جمهوری اسلامی را بگوشه رینگ می‌راند و آن را به خاطر تغییر مجموعه فشارها و شرایطی که مهاجرت و ترک وطن این گروه عظیم از ایرانیان را مسبب شده است تحت فشار قرار می‌دهد، جنبشی که می‌تواند در راستای پیشبرد مبارزه برای استقرار دموکراسی در ایران تاثیرات قابل توجهی داشته باشد. وظیفه و بار اصلی در انگیزش این جنبش نیز بر دوش و در توان سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون و شخصیت‌های منفرد مقیم خارج از کشور است. عناصر و نیروهای داناتر در جمهوری اسلامی می‌دانند که اوضاع بدینگونه نمی‌تواند تداوم یابد. شکست رژیم و بن بست جامعه در همه هرصه‌ها برای آنان بیش از هر کس هینی است. بدین سبب می‌کوشند در هرصه مورد بحث با پذیرش کمترین خسران و عقب‌نشینی به رفع و رجوع امور بپردازند و از جمله برای مقابله با شکل‌گیری یک جنبش نیرومند و سازمان‌یافته و با پرنسب بازگشت، میکوشند اینجا و آنجا به این یا آن فرد بسان عناصری از یک لشکر شکست خورده مراجعه کنند.

قابل ذکر است در اینجا سخن از مبارزه و جنبشی سیاسی است، به اعتقاد من تفاوتی جدی بین امر بازگشت افراد و مساله بازگشت سازمان‌ها و شخصیت‌های سیاسی است.

حق هر فرد منجمله مهاجرین سیاسی در انتخاب محل زندگی خود و بازگشت به کشور از حقوق ابتدایی بشر است و بر مبنای شرایط مشخص هر فرد، با بررسی همه جوانب امر توسط خود وی برای تامین بازگشت شرایط مناسب به کشور تصمیم‌گیری می‌شود که طبعاً راه و مسیر رسمی و قانونی خود را دارد. در این راستا بازگشت مهاجرین سیاسی به کشور نه تنها مورد تایید که مورد تشویق باید قرار گیرد. اما آنچه غیر قابل پذیرش است تداخل این امر با مساله گسترش دموکراسی و مبارزه سیاسی است.

لازم است به مورد اخیر به عنوان یک بحث مهم مستقلاً پرداخته شود. گفتنی و نکات لازم به توجه در این زمینه بسیار است اما تا آنجا که به موضوع تماس‌های مطرح‌شده مربوط می‌شود، منظور تاکید بر قصد جمهوری اسلامی در تقابل با شکل‌گیری جنبشی واقعی از مهاجرین سیاسی برای بازگشت شرایط مناسب و امن به کشور است و توضیح اقدامات رژیم، در دست‌زدن به بازیهای سیاسی بجای تلاش بر ارجل واقعی مساله به اعتقاد من از کاتال مذاکره‌ای رسمی و هلنی با نیروهای اپوزیسیون برای رفع شرایطی که به مهاجرت انجامیده است، قابل حل است.

تروور شخصیتی

ونکته دیگر اینکه مامورین جمهوری اسلامی در بسیاری از موارد تماس‌های مزبور، نه تنها تاکیدی بر مخفی نگهداشتن آن ندارند بلکه به افشاه خبر آن نیز می‌پردازند و در این امر هدف دوگانه‌ای را پی می‌گیرند:

با تماس با افراد فاصله گرفته از فعالیت‌های سازمانی از آنجا که این امر قابل توضیح نیست، به تخریب و ایجاد فضای بدگمانی بین سازمان‌های سیاسی می‌پردازند و از سوی دیگر که در موارد متعددی مصداق داشته است، تروور روحی و حیثیتی فرد طرف مراجعه و اتفاق افکنی و ایجاد فضای بدبینی بین مهاجرین را مدنظر دارند.

در مطلب فوق همدتا به اهداف سیاسی مامورین جمهوری اسلامی در تماس‌های مذکور پرداخته شد و بویژه از اهداف اطلاعاتی آنان ذکر می‌نماید.

۵ مرداد ۱۳۷۱

موثر افتاده است. آنها در تجربه مشخص جامعه ایران و در نگرش به تجارب دیگران، برخی دگم‌ها را به کنار می‌نهند و بر ضرورت رفرم در شریعت اسلامی و بر نقش و اهمیت دموکراسی دست می‌یابند. بازنگری در فقه اسلامی بخاطر اینکه از نیاز جامعه به رشد و توسعه برمیخیزد. خذرا و موقتی نیست و تداوم این تحولات تاثیرات ژرف بر جریان اسلامی در ایران خواهد داشت. به همین خاطر باید مورد توجه نیروهای دموکرات قرار گیرد. نظاره‌گر بودن نیست به این کارزار فکری و یا شمعپاتی نشان دادن نیست به آن نمی‌تواند کارساز باشد. کتار این تحولات می‌گذرد و وارد این کارزار فکری نمی‌شوند. در حالیکه جدال حاد و سرنوشت‌سازی در جریان است و می‌توان و باید در آن تاثیر گذاشت. از یک سو جبهه طرفداران فقه سنتی و قشریون را تضعیف کرد و از سوی دیگر با طرفداران رفرم در شریعت اسلامی وارد مجادله فکری شد و دیدگاه‌های نیروهای دموکرات را توضیح داد.

درباره انقلاب اکبر :

انقلاب اکبر در رابطه متقابل میان پیشرفت و بحران جنبش کارگری جایگاه ویژه‌ای دارد. انقلاب اکبر بزرگترین واقعه قرن حاضر بود. این انقلاب در ابعاد بزرگی تحولات بعدی را تحت تاثیر قرار داد، در راه سوی یک جامعه سوسیالیستی گشود و به همین خاطر در سراسر جهان میلیون ها نفر را به خود جلب کرد و امیدها و انتظارات زیادی برانگیخت. به هر نحوی هم که جامعه برآمده از این انقلاب مورد ارزیابی قرار گیرد، نقش قاطعی که انقلاب اکبر در پیشرفت پرپیچ و خم جهان ایفا نموده است ، قابل انکار نیست. این انقلاب سرمایه‌داری را از جنبه‌های بسیار به مبارزه طلبید و نه تنها دشمنی آن را برانگیخت بلکه باعث شد جامعه سرمایه‌داری برای مقابله با انقلاب اکبر در حیطه‌های متنوعی خود را اصلاح و نوسازی کند. بنابراین نمی‌توان نتایج حاصله از این انقلاب را به زباله‌دان تاریخ ریخت. در همین حال انقلاب اکبر در مجموعه جنبش کارگری انتظاراتی برانگیخت که در تکامل بعدی خود قادر به پاسخ همه جانبه به آنها نشد. نقطه ضعف جامعه برآمده از اکبر این بود که قادر نشد الگوی پیشبر د پیگیر دموکراسی و تحقق حقوق بشر باشد. این بخشی از واقعیت است. اما مسئله اصلی آن بود که تاریخ واقعی منطبق بر تئوری‌های بنیادین پیش‌رفت. این انقلاب، همانطور که آنتونیو گرامشی تاکید می‌کرد، انقلابی منطبق بر طرح مارکس نبود و بنابراین لاجرم می‌بایست به نتایجی غیر از آنچه برای یک انقلاب سوسیالیستی پیشبینی می‌شد منجر شود. همانطور که انقلاب بنا به شرایط خاص روسیه انقلابی جهرا میز بود، همانطور نیز عنصر قهر شرط غیر قابل اجتناب بقای نظام اجتماعی و دولتی باقی ماند. اولاً: عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی جامعه‌ای که هنوز آمادگی سوسیالیسم را نداشت انقلاب جبرانکر صنعتی را به امری عاجل بدل کرد. این انقلاب به نوبه خود نیازمند هدایت مرکزی خشن همه فرایندهای اجتماعی بود. تحت این شرایط دموکراتیزاسیون و پلورالیسم نمی‌توانستند در دستور روز قرار گیرند. همانگونه که در کشور های صنعتی نیز به هنگام انباشت ابتدایی سرمایه، دموکراسی محلی از اهراب نداشت. ثانیاً سایر انقلابات در آلمان و دیگر کشورهای غربی در آغاز دهه ۲۰ به شکست انجامیدند، به نحوی که روسیه تنها و منزوی ماند. ثالثاً: قدرت شوروی از همان آغاز با دشمنان قدرتمندی مواجه بود که هدفشان سرنگونی قهرآمیز این قدرت بود. پراثر این تعدیدها، قدرت شوروی سیمای یک سنگر محاصره شده را به خود گرفته بود. تعدیدهای مزبور در تمام طول ۷۰ سال موجودیت اتحاد شوروی تداوم یافت. در طی این مدت، رهبران شوروی دخی آسایش نیافتند تا با خیالی آسوده طرح ساختمان سوسیالیسم را بریزند. اندکی پس از انقلاب جنگ داخلی و مداخله نظامی قوای خارجی آغاز شد. این سیاست با تحریم اقتصادی شوروی ادامه یافت و بالاخره با حمله فاشیسم و استراتژی ویرانگرانه آن به اوج رسید. پس از استراحتی کوتاه جنگ سرد آغاز شد که هر دو طرف را به هر یک فاجعه هسته‌ای کشاند. هدف ایالات متحده آمریکا و جهان غرب در جنگ سرد از بین بردن نظامی بود که داعیه ایجاد یک آلترناتیو ضد سرمایه‌داری و سوسیالیستی داشت. این جنگ با هدف ممانعت از ایجاد یک قدرت اقتصای و سیاسی که بتواند با قدرت سرمایه‌داری برابری کند و سیادت سرمایه‌داری را محدود نماید، پیش‌برده شد. هر چه باشد، در سایه توازن قوایی که به وسیله اتحاد جماهیر شوروی ایجاد شده بود، در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی فرایند فروپاشی نظام مستعمراتی جریان یافت که لاقول در ابتدا، سمت و سوی تقویت سوسیالیسم جهانی را در خود نهفته داشت. امار قایت نظامی و مارپیچ دیوانه‌وار مسابقه تسلیحاتی از حد توان اقتصاد و جامعه شوروی گذشتند و این جامعه به فلاکت جبران ناپذیری سوق دادند. این وضعیت از همان سال ۱۹۱۷ به بعدرو حیه ویژه‌ای ایجاد کرد که شاید نتوان آن را توجیه کرد اما بیگمان می‌توان به توضیح آن برخاست. روحیه‌ای که در نگرش نسبت به قدرت شکل گرفت و زمینه ساز تکنیک سوسیالیسم از دموکراسی شد که به نوبه خود زمینه هملی گسترش بی‌محابی جنایات استالینی گشت.

شک نیست که رهبران شوروی مجبور بودند پس از ناکامی انقلابات سوسیالیستی در سایر کشورهای پیشرفته صنعتی، راه ویژه‌ای بیابند که مدرنیزاسیون جبرانگر را با سنگبری سوسیالیستی پیوند دهد. اما استراتژیی که در این راه پیش‌برده شد نادرست بود و آخر الامر هم مدرنیزاسیون مزبور، همان سوسیالیسم قلمداد شد.

احزاب جوان کمونیستی در سایر کشورها در همان سال‌های نخست پیدایش خود در موقعیت

نکاتی پیرامون شکست سوسیالیسم موجود

درس‌ها و دورنما

قسمت دوم

م - مزدک

اجتماعی جدیدی پدید آورده‌اند که همه اقشار مزدبگیر را شامل شده و در قالب سنتی جامعه طبقاتی نمی‌کنند. تضادهایی در ابعاد هموم بشری و جهانی که بر تضادهای طبقاتی سایه افکنده و مسئول بقای بشریت را در دستور روز قرار داده‌اند. در عین حال بین المللی شدن سرمایه دو نتیجه مهم به همراه آورده است: کارگران جوامع صنعتی از ارزش اضافی پدید آمده در بازار جهانی، و به ویژه از تقسیم نابرابر آن بسود جوامع صنعتی، سهم می‌برند. به این ترتیب تضاد کار و سرمایه در این جوامع رقیق‌تر شده است. بعلاوه در برابر طبقه کارگر، سرمایه بین‌المللی قرار دارد که می‌تواند از مبارزه کارگران در حیطه ملی و نیز از دخالت‌های دولتی مصون مانده و شرایط کار و زندگی آنها را بیش از پیش از خارج از مرزهای ملی تعیین کند. به این ترتیب روند باز تولید سرمایه به یک پدیده بین‌المللی تبدیل شده که کمتر در معرض دخالت دولت‌های ملی قرار دارد. هرکسی که امروز درباره سرمایه‌داری، پیشرفت اجتماعی و آلترناتیو سوسیالیستی میاندیشد، باید ضرورتاً روابط اجتماعی و مرحله تکاملی جوامع صنعتی و نیز مسائل مربوط به رشد مجموعه بشریت، و بخصوص جوامع توسعه‌نیافته را به مثابه یک کل واحد مد نظر قرار دهد.

تکامل سرمایه‌داری از قرن گذشته تا به امروز به وسیله دو گرایش که توسط لنین نیز مورد توجه قرار گرفته بود ولی در جنبش کمونیستی به اندازه کافی و به درستی درک نشده‌اند، مشخص می‌شود. گرایش اول در قدرت حیات اعجاب‌انگیز و قابلیت تکامل و نوسازی و نیز ظرفیت انطباق‌پذیری سرمایه‌داری نهفته است. در این میان انقلاب علمی - فنی، که سرانجام به عامل اصلی شکست کشورهای سوسیالیستی در رقابت اقتصادی میان دو نظام مبدل شد، از برجستگی خاصی برخوردار است. جنبش کارگری هرگز چنین توانی را در نظام سرمایه‌داری نهد. بی‌تردید استاد دگماتیک و شمایک به سخنان مارکس، که روابط تولیدی سرمایه‌داری به زنجیر رشد نیروهای مولده مبدل می‌شوند، به میزان زیادی درک درست واقعیت را دشوارتر نمود. از دیدگاه امروزی تضاد میان روابط تولیدی و نیروهای مولده به این ترتیب آشکار می‌شود که نیروهای مولده بر اثر جبر رقابت و بارآوری، سریعتر از قبل ”تکامل“ می‌یابند اما این تکامل از کنترل و هدایت اجتماعی خارج میشود. به این ترتیب گرایش دومی آشکار می‌شود که از گرایش نخست غیر قابل تفکیک است: اقتصاد سرمایه‌داری که مدل کنونی مدنیت و نیز مرزهای بازار جهانی و اقتصاد جهانی را تعیین می‌کند نه قادر است فاجعه محیط‌زیست را از بین ببرد و نه می‌تواند راه‌حلاّی برای فقر و رشد نابافتگی دوسوم مردم جهان ارائه دهد و از نابودی شرایط زندگی در جوامع توسعه‌نیافته جلوگیری. این نظام حتی قادر نیست جامعه دوسوم را در خود کشور های سرمایه‌داری پیشرفته از میان بردارد. از درون این واقعیات ضرورت عینی یک آلترناتیو اقتصادی و اجتماعی - سیاسی در مقابل سرمایه‌داری پدید می‌آید. این به معنای آن است که امروز جستجوی راه برون رفت از ناهنجاری سرمایه‌داری، علیرقم نیروی حیات و قابلیت رشد و ترقی این نظام، در مرحله اول نه از شرایط اقتصادی و منافع یک طبقه و از تضاد طبقاتی میان کارگران و سرمایه‌داران بلکه از ضرورت‌های نهفته در بقا و تکامل مجموعه بشریت برمیخیزد. اما در بدو امر، از آنجایی که در این راه هنوز شناخت کافی، اکثریت لازم و نیز آلترناتیو ضرور و طرح‌های اجتماعی قادر به جذب اکثریت مردم پدید نیامده‌اند، بشریت گمان‌کن به سوی فاجعه قدم بر میدارد.

درباره دورنمای سوسیالیستی:

ناکامی سوسیالیسم موجود تنها در این نهفته نیست که مجبور است میدان را به سرمایه‌داری وا نهد بلکه علاوه بر این در آن نهفته است که امکان آن را که نمونه یک دورنمای اجتماعی روبه آینده را ولو طرح‌گونه ارائه دهد، از دست داده است. نظام مزبور بر اثر اشتباهات، ضعف‌ها و نقصان‌های درونی خود نابود شد. این نظام، به آن نحوی که موجود بود، نمی‌توانست نجات یابد و نمی‌تواند تصویر آینده را نشان دهد. سوسیالیسم به مثابه آرمان، نظام

باخوانندگان

دوست گرامی آقای محمد از کانادا، سه نامه برای نشریه کار فرستاده اند که در زیر بخش هایی از آنجا می آید:

* * *

به نظر نگارنده این سطور پایه و اساس مشکلات موجود در شوروی را شخص گرباچف رتق زده و هم او مسئول تمام این نابسامانی ها و مسئول تمام مشکلات چه در شوروی و چه در بلوک شرق و حقیقتا سراسر جهان -

سوسیالیسم را اگر چه ناقص ولی آنچه که بود از بین برد می خواهد دوباره از نو بنا کند. رهبران شوروی با این حرکتشان تمام احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری و جهان سوم و بلوک شرق را با بحران روبرو کردند و آنها را در جامعه خودشان دیکتاتور و بد معرفی کردند و از این طریق آب به آسیاب امپریالیسم ریختند. ریگان در مینینگ ریکیاویک بی حق نبود که از گرباچف تعریف و تمجید می کرد و در حقیقت آنها از قبل به هم اعتماد پیدا کرده بودند.

حقیقت این است که به امپریالیسم نمی شود اعتماد کرد. ترس از طرف مقابل که هیچ چیز جز زورگویی سرش نمی شود سبب می گردد که می به پیش بتازد و راه برایش باز شود و یک تازی کند.

هم اکنون در جهان هدفی از جانب امپریالیسم به پیش برده می شود که بگوید جهان در صلح است و دوران جنگ سرد پایان یافته و خودشان راناجی صلح قلمداد کند و بخصوص به اپوزیسیون کشورهای جهان سوم تحت رژیم های مترجع بقبولاند که با احزاب حاکم صلح کنند و یک نوع صلح مصنوعی بوجود آورد و از این اوضاع و احوال (وقته موجود) به نفع خود بهره برداری کند و یا احزاب حاکم را تقویت کند بر علیه نیروها مترقی و مردمی.

نباید از توطئه های آمریکا قافل بود. آمریکا با سرویس های جاسوسی خود به هردی زد و می زند تا به اهداف خود نائل آید. یکی از این توطئه های باصطلاح نامرئی که پس از کند و کاو نامرئی بودن خود را از دست می دهد همین آزادی نلسون ماندلا از زندان است.

آزادی ماندلا اگر چه تحت تاثیر افکار عمومی جهان و بویژه دفاع های مستمر احزاب

کمونیست، سازمان ها و نیروهای مترقی سراسر جهان و با تاثیرگیری از این حرکت ها و دفاع کمیسون حقوق بشر سازمان ملل و هغو بین الملل از زندان مخوف رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی تحقق یافت و باعث خوشحالی همه آزادیخواهان سراسر جهان گشت اما این آزادی نیز باعث سو استفاده امپریالیسم جهانی بویژه، امپریالیسم آمریکا قرار گرفت و امپریالیسم از این طریق چرخش در سیاستش و به اصطلاح دادن پوئن های مثبت خود را به رخ رهبری اتحاد جماهیر شوروی سابق کشاندند و خود را آزادیخواه و با این نیمچه قدم های ظاهر فریب توانستند رهبری سابق اتحاد شوروی را فریب دهند.

رفقا، امروزه اگر چه دیر ولی خیلی اهمیت دارد که قدری به گذشته نگاه کنیم. ببینیم که امپریالیسم با چه تاکتیک هایی حرکت کرده و می کند و حقیقتا در حرکات امپریالیسم چه نکات مثبتی بوجود آمده که بایستی به آنها اعتماد کرد. و همه چیز را ندای این "نکات مثبت" نمود. در سیاست امپریالیسم چه تحولاتی چه در کشور خود و چه در جهان بوجود آمده؟ امپریالیسم پس از سال ها قتل ناجوانمردانه مارتن لوتر کینگ رهبر سیاه پوستان آمریکا در این ببحوه دادن پوئن "آمده روز تولد او را برسمیت شناخته و آن را روز تعطیل رسمی انتخاب نموده.

این عمل بایستی ما را به تردید و بازنگری به نفع امپریالیسم بکشاند. امپریالیسم آمریکا دیر بازود مجبور به این حرکت میشد زیرا که جهان به سوی ترقی و کمال و عدالت به پیش می رود. و اتحاد شوروی با رهبری بلشویک ها در این امر مهم حقیقتا نقش بسزایی ایفا نمود، نه امپریالیست ها.

ذلت و خواری برای بشریت هیچ چیز دیگری را به ارمغان نخواهد آورد. آنها فقط به سرمایه های خود و استثمار هر چه بیشتر زحمتکشان می اندیشند. گواه این گفته من شرایط کشورهاست که خود فریادهای زند

در جهان بالاترین درصد داشتن افراد زندانی از آن آمریکاست. اینهم یک نمونه از حقایق جهان

فرب. محمد ۲۲ فوریه ۱۹۹۲ کانادا

«اتحاد سازمان در دانمارک، نامه ای خطاب به شورای مرکزی سازمان و هیئت تحریریه نشریه کار فرستاده و خواهان درج آن در نشریه شده است. در این نامه، ضمن ابراز تاسف از تسخیر کابل بدست مجاهدان افغان که به خاطر تقسیم قدرت، افغانستان را در کام جنگ داخلی دیگر و خونین تر انداخته اند، و اظهار تاسف شدید از اینکه حزب وطن در تعیین سرنوشت مردم افغانستان کنار گذاشته شده است، نسبت به سیاست سکوت آمریکا و قرب در قبال اوضاع دردآور کنونی افغانستان و خودقرضی های دولت های منطقه در قبال مسائل این کشور اعتراض شده است. در این نامه همچنین از برخورد غیرکافی سازمان با مسائل افغانستان انتقاد به عمل آمده است. این نامه باین پیشنهاد فراخوان و بیانیه ای با مشارکت سازمان ها و احزاب مترقی ایرانی و در صورت امکان تماس با سایر احزاب و سازمان های ترقیخواه منطقه همچون پاکستان، عراق و سازمان های فلسطینی ... خطاب به دبیرکل سازمان ملل، پارلمان اروپا و سایر مجامع طرفدار حقوق بشر، افکار عمومی جهان را در مورد اوضاع جاری در افغانستان جلب نماییم و نقض حقوق بشر در این کشور همسایه را شدیداً محکوم کنیم.»

ضمن تقدیر از احساس مسئولیت همیق رفقای سازمان در دانمارک نسبت به سرنوشت مردم کشور همسایه ما افغانستان، پیشنهاد آنها به اطلاع شورای مرکزی سازمان رسید و انتقادشان مورد توجه هیئت تحریریه قرار می گیرد. به همه رفقا و دوستان در دانمارک درود می فرستیم.

«دوست گرامی آقای محمود از ایتالیا! نوشته شما پیرامون "فالکونه" قاضی شجاع و شریف ایتالیایی بدست آدمکشان باند های مافیا را دریافت کردیم. توجه شما به این موضوع که نشریه بتواند خدمات انسان های شریف و خدمتگزار زندگی در زمینه های مختلف و در هر نقطه از جهان را بازتاب دهد، ارج می نهیم. متأسفانه، این نوشته خبری به دلیل گذشت زمان اهمیت خبری خود را از دست داده است. منتظر همکاری های دیگر شما هستیم.

«دوست عزیز آقای اندیشه از آلمان! نوشته انتقادی شما تحت عنوان "پیرامون قطعنامه درباره فعالیت فداییان خلق در داخل کشور" بدستمان رسید.

کوشش ما آنست که در اولین فرصت نوشته شما را در نشریه منعکس کنیم. برای شما موفقیت آرزو مندیم. دوست گرامی آقای داریوش از آمریکا اطلاعات ارسالی شما راجع به وقایع چند ماه پیش از لوس آنجلس، آمریکا را دریافت کردیم. با تشکر از توجه شما به انعکاس دقیق و کامل وقایع در نشریه کار، تقاضای ما از شما و دیگر همکاران گرامی نشریه در هر نقطه از جهان این است که در رساندن اطلاعات به ما، دو عامل سرعت در خبررسانی و نیز مستند کردن اخبار ارسالی را هر چه بیشتر مطلع نظر قرار دهند. از شما دوست دلسوز متشکریم.

* آقای بهروز میدیا از بلژیک! مقاله ارسالی شما تحت عنوان "کنگره حزب توده ایران"، ادامه پایمردی در اصول" را دریافت کردیم. با در نظر داشت تراکم مطالب و نامه های رسیده و رعایت حق تقدم و اولویت ها، مطمئناً به تعهد خود در انعکاس این مطلب در اولین فرصت عمل خواهیم کرد. برای شما موفقیت آرزو داریم

«دوست عزیز آقای جی از دانمارک! نوشته شما انعکاس شادمانی مردم دانمارک از پیروزی تیم فوتبال کشور محل اقامتتان در جام قهرمانی اروپاست. اما تحلیل و تفسیر اینکه چرا مردم دانمارک به اتحاد اروپا پاسخ منفی دادند، یک نیاز عمومی است و جا دارد تا مطلبی در این زمینه توسط دوستان در نشریه در دانمارک تهیه شود و برای درج، در اختیار نشریه قرار بگیرد. از شما سپاسگزاریم.

«همکار عزیز آقای پساینده از آلمان! از نوشتار تحت عنوان "کشتار چرا؟!" و به همراه آن، قطعه شعری از سروده هایتن که برای نشریه ارسال داشتید، متشکریم. امیدواریم که با کمک همه همکاران عزیز کار بتوانیم برای رفع دشواری تراکم مطالب رسیده به نشریه، راهی بیابیم و نوشته شما را هم در اولین مجال ممکن منعکس کنیم. دست شما را می فشاریم.

«زفیق مریم عزیز از هامبورگ آلمان! بیست مارکی را که برای کمک مالی به سازمان فرستادید دریافت کردیم. دست پر محبت شما را به گرمی می فشاریم.

خبرها و نظرها

اجلاس مشترک

نمایندگان واحدهای آلمان سازمان فدایی ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران، حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری ایران نشست مشترکی برگزار کردند. در این نشست نمایندگان سازمان های فوق تصمیم گرفتند در اعتراض به سفر ولایتی به آلمان بیانیه مطبوعاتی مشترکی انتشار دهند. در نشست مزبور موضع گیری در رابطه با تظاهراتی که در حمایت از اعتراضات اخیر در ایران برگزار گردیده بود، مورد بحث قرار گرفت. در این زمینه جریانات مزبور به اتفاق نظر رسیدند.

جلب حمایت از سازمان مجاهدین خلق نمایندگان سازمان مجاهدین خلق ایران طی ماه های اخیر موفق شدند در تماسی با نمایندگان پارلمان های کشورهای مختلف اعلام محکومیت رژیم و حمایت تعداد زیادی از آنان از سازمان مجاهدین را کسب نمایند. مسعود رجوی طی اطلاعیه ای اعلام کرد که ۱۵۰۰ تن از نمایندگان پارلمان در ۱۹ کشور جهان رژیم را محکوم نمودند. در این میان موضع گیری، ۲۱۹ تن از نمایندگان پارلمان آمریکا و ۲۳۰ تن از نمایندگان پارلمان انگلیس، تعدادی از نمایندگان پارلمان اروپا و پارلمان ایتالیا حاضر اهمیت است. وزارت خارجه کشورهای انگلیس و ایتالیا در پاسخ به اعتراض نمایندگان رژیم اعلام نمودند که مواضع نمایندگان پارلمان بیانگر نقطه نظر دولت های این کشورها نیست. اعلامیه های محکومیت رژیم توسط این نمایندگان در مقطع شکست سبز ولایتی به آلمان بحران در روابط ایران و انگلیس صادر گردید. مصاحبه بارفیک مصطفی مدنی نشریه اتحاد کار در آخرین شماره خود مصاحبه ای با رفیق مصطفی مدنی انجام داد. وی در

رفقای مقیم مونستر آلمان کمک مالی ارسالی شما به سازمان به مبلغ ۱۴۷ مارک، دریافت شد از حمایت شما سپاسگزاریم.

پاسخ به این سوال که دلیل درگیری های مسلحانه در درون سازمان اقلیت چه بود که "حلت را باید در سلطه فکری جافتاده ای جستجو کرد که از بدو تاسیس بر اندیشه و عمل ماحاکم بوده است. قهرمانی که می خواهد به جای توده ها انقلاب بوروکراسی و یا دستگاه دیکتاتوری عقیدتی استالینی گرفته است باید تقدیس او مارکسیسم و وجدانش حزب باشد. این وجدان با رهبری تعریف میشود و رهبری به نمایندگی از حزب، از طبقه و ایدئولوژی و مردم بر فراز جامعه می نشیند در زندگی انسان ها حکم می راند. هنوز در میان ما کمونیست ها خیلی از رفقا هستند که کشتار دانشجویان چینی را که گویا زیر مجسمه آزادی سینه می زدند ضرورت حفظ میمن سوسیالیستی ارزیابی می کنند. با تاسف میخورند که چرا به فرض، هوئکر مثل آقای چائوشسکو در مقابل اعتراضات مردم که آفشته به تظاهرات بورژوازی بوناستادویا چرا کودتای محافظه کاران در شوروی شکست خورد." وی در پاسخ به این سوال که با توجه به اختلافات نظری که ما بین شورای عالی و جریان اقلیت وجود دارد چرا در اولین کنگره شورای عالی امر وحدت با جریان اقلیت تصویب گردید، بر ضرورت وحدت طبیعی از نیروهای چپ با گرایشات مختلف فکری روی محورهای ساده تری از یک برنامه تاکید کرد و در پاسخ به این سوال که اگر شورای عالی وحدت با سازمان راه کارگر و فدایی را تایید می کند با توجه به مواضع این دو جریان چگونه میتواند همزمان به مروحدت با اقلیت نیز معتقد باشد. وسیعتر گرفتن دایره وحدت تاکید نموده و از مواضع هیات اجرایی سازمان فدایی که توافق بر اصول برنامه ای به عنوان پیش شرط امر وحدت تاکید می نماید انتقاد کرده و بر اختلافات موجود مابین خود این جریانات و برای مثال اختلاف مابین شورای عالی و راه کارگر نسبت به چگونگی اختتام سوسیالیسم تاکید نموده و اظهار داشت که "این تصور که وحدت مابین نیروهای چپ تنها در شرایطی است که همه یکسان فکر کرده و عمل نمایند، خیالی است و امکان پذیر نخواهد گردید."

«رفقای فدایی عزیز از انگلستان! مبلغ ۲۰۰ پوند کمک مالی ارسالی شما دریافت شد. متشکریم.

با اشتراك «کار» ما را در پيشبرد وظايفمان يارى رسانيد

فرم اشتراك برای اشتراك نشریه کار، فرم زیر را پر کرده، به آدرس نشریه کار ارسال نمایید. مایلیم نشریه کار را برای مدت شش ماه ☐ یکسال ☐ مشترک شوم. معادل بهای اشتراك بصورت حواله بانکی ☐ تمپر پستی ☐ همراه نامه است. آدرس: _____ (لطفاً خوانا بنویسید) Name, _____ Address, _____ _____ _____ _____	بهای اشتراك نشریه کار <table border="1"> <tr> <td>شش ماهه</td> <td>یکساله</td> </tr> <tr> <td>۴۵ مارک</td> <td>۹۰ مارک</td> </tr> <tr> <td>۵۲ مارک</td> <td>۱۰۴ مارک</td> </tr> </table> مطالبی که با امضا فردی در کار درج می شود، لزوماً بیانگر موضع و نظر نشریه نیست.	شش ماهه	یکساله	۴۵ مارک	۹۰ مارک	۵۲ مارک	۱۰۴ مارک	ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) حساب بانکی: M.ABD NR_35263011 کد بانک: 37050198 Stadtsparkasse Köln GERMANY آدرس: RUZBEH POSTFACH 1810 5100 AACHEN GERMANY fax: 00 49 - 221 - 3318290
شش ماهه	یکساله							
۴۵ مارک	۹۰ مارک							
۵۲ مارک	۱۰۴ مارک							

اخیرا همکار گرامی نشریه کار نام پروانه از دور تموند دست به برجه یک رشته مقالات ز نشریات روسی زبان زده است نه در آن مواضع و دیدگاه‌های حزب سیاسی و گرایش‌های بکری - سیاسی مختلف فعال در محنه سیاسی جمهوری روسیه و

جامعه کشورهای مستقل منعکس است. با آنکه تاریخ این مقالات عمدتا اوایل بهار امسال است و در نتیجه تا حدودی تازگی خود را از دست داده‌اند، اما برای آشنایی با آنچه که در این کشور پرتلاطم میگذرد مفید و در خور توجه است. با تقدیر از خانم پروانه و

اختیارات فوق العاده رئیس جمهور باید ملغی شوند

می‌شود که کشور پس از سه ماه دچار فاجعه کامل شود.

عده زیادی استدلال می‌کنند که نباید دولت را تغییر داد، چون اینکار باعث بی‌ثباتی وضع کشور میشود. در حالیکه من معتقدم که اعمال دولت ما یکی از عوامل بی‌ثباتی در کشور است.

به نظر من، رئیس جمهور ما که در همین حال رئیس دولت، وزیر دفاع و دارای اختیارات فوق العاده است و اختیارات بازم بیشتر را می‌طلبد و حتی پیشنهاد می‌کند به ریاست جمهوری اختیارات مطلق اعطا شود، در عمل قادر به کنترل وضع نیست.

من به عنوان نمونه این فرمان رئیس جمهور روسیه را برای شما قرائت می‌کنم، ماده ۲۰۰ به بور یولیس دبیر دولتی فدراسیون روسیه مأموریت داده می‌شود که به مسئله تدوین و تحقق بعد سیاسی اصلاحات، سیاست داخلی و خارجی فدراسیون روسیه، ایجاد ارتباط با احزاب سیاسی،

سخنرانی "و. و. اکسیوچیتس" از فزاکسیون "اتحاد روسیه" در پارلمان روسیه

منابع طبیعی کشور فارت می‌شوند. دولت به انواع طرق کارفرمایان وطنی را سرکوب می‌کند و کسر بودجه ابعاد نجومی (به اصطلاح بودجه بدون کسری) می‌یابد. و همه این اعمال در این کشور در راستای تبدیل آن به زائده مواد خام کشورهای صنعتی صورت می‌گیرند. در آن صورت ما می‌گفتم که اصلاحات در کشور مذکور به نتیجه نرسیده و با شکست روبرو شده است.

در واقع از سخنرانی رئیس جمهور و رئیس دولت و از سخنرانی‌های بسیاری از نمایندگان آشکار است که دولت برنامه‌ای برای اصلاحات ندارد. و اصلاحاتی هم به آن شکل وجود ندارد. البته میشود به این دولت امکان داد که یک بار دیگر هم امتحان کند. اما من مطمئنم که این کار باعث

نمایندگان محترم! حامیان مشی دولتی سعی می‌کنند به مایبولاند که به هیچ وجه نباید قایت را تکان داد، چون فرق میشود. اما نباید سرخود کلاه نگذاریم. بنا به همه معیارهای هینی مدهاست که کشتی دولت دارد به اعماق آب فرو می‌رود. به همین جهت اولین مسئله، تعیین مسئولیت این گروه هدایت‌کننده است و سپس باید در فکر یافتن گروهی بود که در این وضعیت بحرانی میتواند ما نجات دهد.

تصور کنید که در یک کشور صلاحاتی آغاز شده و نتایج زیر از آن حاصل گردیده: قبل از هر چیز صنایع روز به روز بیشتر نرومی‌باشند. مردم به فقر محکوم می‌شوند. انقراض ملت‌ها آغاز میشود، یعنی سطح مرگ و میر از زاد و ولد بالاتر می‌رود. نروپاشی سریع فرهنگ و علم آغاز میشود، چون دولت بودجه‌ای برای تامین مالی این رشته‌ها ندارد.

جنبش‌های اجتماعی و سیاست کادرها بپردازد؛ یعنی درواقع اوباید به تدوین و تحقق همه برنامه فعالیت رهبری روسیه بپردازد. چه کسی؟ دبیر دولتی. ببینید چه کسی اختیارات فوق العاده‌ای که ما به رئیس جمهورمان میدهم، استفاده میکند.

من فکر می‌کنم بدون شک در این شرایط لغو هر اختیار فوق العاده و احیای مکانیزم قانونی تشکیل قوه مجریه ضرورت دارد و اولین قدم در این راه لغو اختیارات فوق العاده رئیس جمهور است.

من پیشنهاد می‌کنم تصمیمی اتخاذ شود که به موجب آن رئیس جمهور روسیه نتواند در همین حال رئیس دولت فدراسیون روسیه هم باشد. سپس به رئیس جمهور فرصت ۵ روزه‌ای داده شود تا کاندیدایی را برای مقام نخست‌وزیری به ششمین کنگره نمایندگان (برای تصویب) معرفی کند. شورای عالی فدراسیون روسیه موظف گردد که ترکیب دولت را تعیین کند. گزینش مقامات و فعالیت ارگان‌های قدرت دولتی و اداره امور باید تنها در چارچوب قانون اساسی و قوانین فدراسیون روسیه مجاز شمرده شود.

نمایندگان عزیز! اگر کنگره وظیفه اصلی خود یعنی تشکیل قوه مجریه کشور و کنترل آن را انجام نهد، بهترین برنامه‌های سیاسی و اقتصادی تنها روی کاغذ باقی خواهند ماند.

لازم به تذکر است که در حال حاضر در پشت پرده‌های کنگره، برای فلج کردن کار پارلمان تلاش می‌شود. برای مثال، فزاکسیون "روسیه دموکراتیک" از نمایندگان می‌خواهد که جلسه کنگره را از حد نصاب بپردازند. من از نمایندگان دعوت می‌کنم در این لحظه مسئولیت تاریخی و اراده دولتی خود را نشان داده و وظیفه خویش را به عنوان پارلمان کشور انجام دهند.

با توجه به اینکه هنوز وقت کمی برای من باقی مانده است، توجه شما را به یک سند دیگر جلب می‌کنم. این سند مقاوله‌نامه کارفرمایان مسکویی خطاب به دولت مسکوست. قبل از کنگره گفته شد که ما شاهد آن هستیم که دولت مسکو هم به همان شیوه حکومت روسیه تشکیل شده و تقریباً همان خط‌مشی را نیز دنبال می‌کند. اینجا بارها از طرف دولت رئیس جمهور گفته شد که جامعه کارفرمایان و مردم از اصلاحات پشتیبانی می‌کنند. در مورد اینکه مردم فقیر شده از اصلاحات پشتیبانی می‌کنند لازم به توضیح نیست. مسئله به اندازه کافی واضح است. اما ببینیم خود کارفرمایان در رابطه با پشتیبانی خود از دولت چه می‌نویسند: قوه مجریه اختیاراتی را کسب می‌کند که در هیچ دولت دموکراتیکی قابل تصور نیستند. صاحب منصبان گستاخ فقط در راستای منافع خودشان فعالیت می‌کنند. مکانیزمی برای توزیع دموکراتیک

و عادلانه اموال وجود ندارد تا به همه شهروندان امکان دهد که از طریق نهادهای اعتبار دهنده و با امکانات برابر در پروسه خصوصی کردن شرکت ورزند.

شرکت تقریباً همگانی صاحب‌منصبان در شرکت‌های تجاری که در همه دولت‌های متدین یک‌جرم سنگین به شمار می‌آید، باعث ثروتمند شدن بی‌حد و حصر آنها شده و آنچنان سطحی از حمایت از صنایع داخلی بوجود آورده که تنها در دولت فئودالی قابل تصور است. قوه اجرائیه شهری بتدریج با ساختارهای جنایی تلفیق شده و شبکه بی‌نظیر مافیایی را بوجود می‌آورد که زندگی و فعالیت شهر را کنترل می‌کند. عملاً هیچ اقدامی برای حمایت اجتماعی از تهیدست‌ترین و نیازمندترین قشرهای اهالی صورت نمی‌گیرد. سیستم تامین اجتماعی کار نمیکند.

و آخرین مطلب. من فقط تیتروار می‌خوانم: "مسکو یکی از پایتخت‌های جهان، چندین سال است که به ویرانه تبدیل شده است. شهر پر از خانه‌های ویران یا نیمه ویرانی است که امکان سکونت در آنها وجود ندارد. در همان حال بهترین مهارت و باثباتی تاریخی مسکو به شرکت‌های خارجی فروخته شده یا برای مدت طولانی اجاره داده شده‌اند". بفرمایید این نمونه حمایت اجتماعی است.

مسکو برد. گویی هم روس‌ها و هم شیلیایی‌ها شتاب داشتند تا هر چه زودتر خود را از حضور یک "شخص نامطلوب" رهایی بخشند.

وکیل مدافع هونکر تأیید کرده است که محاکمه سیاسی است. دفاعیات هونکر نیز به احتمال قوی، دفاعیاتی سیاسی خواهد بود. اینجاست که باید پرسید آیا مقامات دولت کهل با پافشاری بر بازگرداندن او - به آلمان، برای خود در دسر ایجاد نکرده‌اند؟ همه وعده‌های کهل به مردم آلمان شرقی، دروغ آزاب درآمده است. امروز نزدیک به یک چهارم جمعیت فعال آلمان شرقی بیکار است و احتمالاً این رقم بیشتر خواهد شد. قیمت هادر آلمان شرقی به سطح قرب رسیده و در مواردی حتی بر قرب پیشی گرفته است. در حالیکه دستمزدها بسیار پایین تر است. در چنین شرایطی که بسیاری از مردم آلمان شرقی باخشم و نفرت نسبت به مقامات هیئت حاکمه آلمان کنونی می‌نگرند، این احتمال قوی است که سخنان هونکر در دادگاه، بردل این مردم بنشیند.

مسکو از پناه دادن به هونکر که ده سال از عمر خود را صرف مبارزه برای دوستی دولت آلمان و روسیه کرده بود، سرباز زد و او را به مقامات آلمانی تحویل داد. روزنامه پراودا در اینباره چنین اظهار نظر کرده است: "شاید بتوان گفت: از عجایب تاریخ است، اما نه! او قربانی خیانت، دسیسه و رفتار غیر اخلاقی رفقای سابق خود شد. اما این تنگ لکه سیاهی بر دامن مقامات سیاسی روسیه و نه مردم ماست. مارا ببخش اریش هونکر، مسئولین کشور ما در برابر تاریخ روسیه خواهند شد. پس از آنکه دولت شیلی اعلام کرد هونکر دیگر همچنان سفارت این کشور در مسکو نیست، مأموران امنیتی روس وارد ساختمان سفارت شدند و اگر خود هونکر به سمت اتومبیل سفیر شیلی نمی‌رفت، او را به زور می‌بردند. هونکر در حالیکه به نشانه هزم خود برای مبارزه، با مشت گره کرده و لبخندی در چهره‌اش، از ساختمان سفارت بیرون می‌آمد، بر صفحه تلویزیون ظاهر شد، و آنگاه اتومبیل سفارت او را با سرعتی سرسام‌آور به سمت فرودگاه

سرمایه‌داری انتقامجو

ادامه از صفحه ۱۲

اسارتگاهی که نیم قرن پیش فاشیست‌ها او را در آنجا به بند کشیدند.

هر چند نظام سیاسی فعلی آلمان با فاشیسم قابل قیاس نیست، اما انگیزه حاکمان فعلی در انقامجویی از یک کمونیست، از همان ریشه‌های روئیده است که بر دامنش فاشیسم مجال داد صدها هزار کمونیست را بکشند و میلیون‌ها نفر از کمونیست‌ها را به بند کشند. سرمایه‌داری، با اینکه در جنگ سرد پیروز شده و کمونیسم را شکست داده است، هنوز کینه تاریخی خود را فراموش نکرده است. سرمایه‌داری در این مورد کاملاً "ایدئولوژیک" عمل می‌کند. در طول ماه‌های گذشته، حمایت و همبستگی نیروهای چپ شیلی با هونکر، مانع از آن شده که دولت دموکرات مسیحی شیلی، هونکر را از سفارتخانه خود در مسکو بیرون کند. هزاران تبعیدی شیلیایی که در زمان حکومت پینوشه جتایتکار در آلمان دموکراتیک پناهنده بودند، به یاد دارند که دولت هونکر با آفوش باز آنها را پذیرا شد و از خطر مرگ رها نید. از جمله، الیدار هیر پیشین حزب سوسیالیست شیلی که سال‌ها در آلمان شرقی به سر برده بود، در مقام سفیر شیلی در شوروی و سپس روسیه، هونکر را پس از آنکه موضع خصمانه دولت یلتسین علیه رهبر سابق آلمان شرقی آشکار شد، به سفارت شیلی دعوت کرد. تا هنگامی که الیدار سفیر شیلی در روسیه بود، در برابر خواست آیلوین رئیس جمهور شیلی مبنی بر پایان دادن به اقامت هونکر در سفارت، مقاومت می‌کرد.

در این میان، دولت روسیه و شخص باریس یلتسین نقش ننگینی ایفا کردند. در این میان، دولت روسیه و شخص باریس یلتسین نقش ننگینی ایفا کردند. در این میان، دولت روسیه و شخص باریس یلتسین نقش ننگینی ایفا کردند.

المپیک: جشن دوستی ملت‌ها یا سوداگری؟

ادامه از صفحه ۱۲

گرفت، قضایا را روشن تر کند: شبکه تلویزیونی سی.ان.ان. که مرکز آن در آتلانتاست، فعال‌ترین عضو باشگاه حامیان آتلانتا بود و میلیون‌ها دلار برای تأثیر گذاشتن بر تصمیم کمیته بین‌المللی المپیک هزینه کرد. علاوه بر این شبکه تلویزیونی، ده‌ها کمپانی دیگر آمریکایی که مخارج روزانه تبلیغاتی‌شان سر به میلیون‌ها دلار می‌زند، به نفع آتلانتا وارد میدان شده بودند. در چنین شرایطی، از بین بردن این گمان که در رقابت میان آتن و آتلانتا، دلار تعیین‌کننده بوده است و نه آرمان‌های المپیک، بسیار دشوار است.

المپیک، دور شدن هر چه بیشتر از آرمان‌های اولیه را تا حد زیادی مدیون خوان آنتونیو ساماراناش، رئیس کمیته بین‌المللی المپیک است. رئیس اسپانیایی کمیته، که در زمان حیات فرانکو دیکتاتور اسپانیا از نزدیک‌ترین دوستان او بود، بیش از همه اسلاف خود در تجارتی شدن المپیک نقش داشته است. به ابتکار ساماراناش، ماده شماره ۲۶ منشور المپیک که مانع شرکت ورزشکاران حرفه‌ای بود، تغییر یافت. ساماراناش، کمیته بین‌المللی المپیک را به یک شرکت سودآور تبدیل کرده است که طبق قوانین سوداگران سرمایه‌داری فعالیت می‌کند. این کمیته بابت موارد مختلف، از کشورهای برگزارکننده و شرکت‌هایی که میخواهند از المپیک برای بازاریابی بهره‌برند، مبالغ هنگفت می‌گیرد. رفتار مسئولان کمیته، در برخی موارد حتی حالت باج‌خواهی به خود می‌گیرد. مسخ المپیک، تنها به کمیته

یابد، مهم این است که دست یابد. ورزشکاران، مربیان، پزشکان، محققان، و شاید از همه مهمتر مسئولان فدراسیون‌ها و کمیته‌های المپیک، دست به دست‌دادن تا مرزهای توان‌پیکر انسان را بشکنند، تا تب المپیک و تب ورزش تفرمانی، داغ‌تر شود و دلارهای بیشتری جاری شود. و در چنین نظامی، توسل ورزشکاران به هر شیوه‌ای برای تندتر دویدن، بالاتر پریدن و قوی‌تر شدن، استثنائاً نیست، قاعده است. از ده‌هزار ورزشکار حاضر در بارسلون، تنها دو هزار نفر مشمول بازرسی دوپینگ خواهند شد. و بنا بر برخی گزارش‌ها، در بسیاری از موارد، ورزشکاران پیش از برگزاری مسابقات از طریق مسئولان اطلاع می‌یابند که مورد آزمایش قرار خواهند گرفت.

امپراتوری روم باستان، برای سرگرم کردن مردم به حربه "نان و بازی‌ها" متوسل شد. گلاادیاتورها یکدیگر را می‌دریدند و تماشاچیان، هم از این نمایش سببیت لذت می‌بردند و هم با خوردن نانی که به رایگان پخش میشد، شکمی از هزا در می‌آوردند. رقابت گلاادیاتورهای امروزی، به درنده‌خوبی دو هزار سال پیش نیست. اما اصل قضیه، همان است که بود. یک امپراتوری، که امروز سرمایه است، در المپیک - این تخیل پرشکوه جهان همبسته - حربه‌ای برای سرگرم کردن مردم و تحکیم پایه‌های سلطه خود یافته است.

برای آنکه این سوداگری، هر چه پررونق‌تر شود، رسانه‌های گروهی هر روز بر تب ورزش می‌افزایند. دیگر مهم نیست که یک ورزشکار چگونه به رکوردهای هر چه سریع‌تر، هر چه بالاتر و هر چه نیرومندتر دست

تلاش‌های مشترک سه رژیم

ایران، سوریه و عربستان علیه عراق

وابسته به خود در سمت دهی به تحولات آتی عراق نقش و سهم بیشتری به دست آورد و فعلاً نه در امور داخلی آن کشور دخالت کند. چنین تلاش‌های مداخله‌جویانه‌ای نمی‌تواند مورد تأیید ما قرار گیرد. سیاست حسن همجواری و مناسبات غیر خصمانه با همه کشورهای همسایه از اصول یک سیاست خارجی صلح‌دوستانه است. چنین مناسباتی البته به معنی عدم پشتیبانی از جنبش‌های ترقی‌خواهانه نیست و نمی‌تواند باشد. به شرط آنکه این پشتیبانی تنها کمکی باشد به تحقق خواست و اراده مردم هر کشور و نه دخالت در امور آنان و تصمیم‌گیری به جای آنان.

ادامه از صفحه ۱۲

راه‌های آماده‌سازی مقدمات دومین کنفرانس عمومی معارفین عراقی که قرار است مرداد ماه آینده در عربستان برگزار شود، تشکیل میدهد. "صدام حسین اینک در جهان تنها و منزوی است و تلاش علیه او مخالفتی را در نزد قدرتهای بزرگ جهان بر نمی‌انگیزد. بر چنین زمینه‌ای و در شرایطی که آینده عراق آستان تحولات سیاسی است، جمهوری اسلامی نگران از تحولات در این کشور همسایه و به ویژه از قدرت‌گیری نیروهای کرد هراسان است و خود را مجاز میداند تا از طریق گروه‌های

المپیک: جشن دوستی ملتها یا سوداگری؟

مبارزه انتخاباتی بوش در بغداد

که یک ناو ارتش ایالات متحد، آمریکا به سوی خلیج فارس حرکت در آمده و "جان از کندی"، ناوی دیگر، به سوی آبهای دریای مدیترانه در حرکت است. حول و جوش اواخر ژوئیه و اوایل اوت نیز یک ناو، مشترک دریایی توسط قوای نظامی ایالات متحده و کویت صورت خواهد گرفت. سرانجام هیئت بازرسان سازمان ملل به بغداد رفت و در وزارتخانه کشاورزی عراق به جستجوی آرشیو موشک‌های بالستیک عراق پرداخت. ولی هیچ سندی در این رابطه به دست بازرسان بین‌المللی نیفتاد.

این‌ها همه روی صحنه است. اما در پس پرده طراحان از طرح ریزی این نمایش مقصدی دیگر را پی‌می‌جویند. از یک سو صدام حسین، رئیس‌جمهور عراق، که به میمنت اوضاع بحرانی عراق و تلاش قرب در راستای حفظ تعادل در منطقه، در پیامد جنگ خلیج فارس قادر به ادامه حکومت شد، اینک در صدد آن است که به قدرت خود

نیمه دوم ماه ژوئیه، دور جدیدی از تقابل واشنگتن و بغداد بود. این تقابل روز ۱۵ ژوئیه آغاز شد. در این روز یک افسر آمریکائی و همراهانش به قصد پیداکردن آرشیو موشک‌های بالستیک عراق به وزارت کشاورزی این کشور مراجعه کردند. آن‌ها معتقد بودند که این آرشیو در وزارتخانه مذکور می‌باشد. مقامات عراقی از ورود آن‌ها به وزارتخانه نامبرده جلوگیری کردند. نظامیان آمریکائی در اعتراض به این عمل در مقابل محل وزارت مذکور بست نشستند و دولت بغداد هر روزه مردم را به تظاهرات علیه این اقدام آمریکائی‌ان فراخواند. تظاهرات هر روز افزایش یافت، افسر آمریکائی مذکور، از ترس این تظاهرات به همراه تیم نظامی خود پس از ۱۷ روز به تحصن خود پایان داد. در پی این کشاکش‌ها، ناوگان ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس و دریای مدیترانه بدون اعلام رسمی به حالت

داده شود. اما چنین نشد. با اینکه از سال ۱۹۸۴، سال برگزاری المپیک در شهر لس‌آنجلس آمریکا، تا سال ۱۹۹۶، تنها ۱۲ سال سپری خواهد شد، بازیهای دوره آینده بار دیگر به میزبانی ایالات متحده انجام خواهد گرفت چرا؟ پاسخ به این سؤال هیچگاه رسماً اعلام نمی‌شود، زیرا اعضای کمیته بین‌المللی المپیک پشت درهای بسته در مورد محل برگزاری بازیها تصمیم می‌گیرند. اما شاید نگاهی به فعالیت‌هایی که در آستانه انتخاب آتلانتا به عنوان میزبان المپیک ۱۹۹۶ صورت

ادامه در صفحه ۱۱

رسمی، اضافه بر مبالغی است که پنهانی رد و بدل می‌شود. در آستانه برگزاری بازیهای بارسلون، فاش شد که یک شرکت تبلیقاتی که به نمایندگی از طرف شهرداری برلن، برای برگزاری المپیک سال ۲۰۰۰ در برلن فعالیت می‌کند، طرح گسترده‌ای برای دادن رشوه به اعضای کمیته بین‌المللی المپیک تهیه کرده است. دو سال پیش، وقتی میان شهر آتلانتای ایالات متحده و آتن، رقابت برای برگزاری بازیهای ۱۹۹۶ بالا گرفته بود، همه انتظار داشتند که به مناسبت یکصدمین سالگرد آغاز بازیهای المپیک عصر حاضر در ۱۸۹۶، بازیهای ۱۹۹۶ به آتن، مهد آرمان‌های المپیک

المپیک، ثبت کرده‌اند و در تبلیقات پیرامون المپیک، پیوسته تکرار می‌کنند، رکورد تعداد ورزشکاران حرفه‌ای که به المپیک راه یافته‌اند و رکوردهای بسیار دیگری که همه بایک موضوع ارتباط دارند: تجارتی شدن المپیک.

دارایی کمیته بین‌المللی المپیک، رسماً ۱۳۶ میلیون دلار اعلام شده است، و پیش‌بینی می‌شود که برگزاری المپیک بارسلون، بر این مبلغ حدود ۸۸ میلیون دلار دیگر بیافزاید. شبکه‌های تلویزیونی، صداها میلیون دلار برای دریافت حق تهیه گزارش از بازیها پرداخته‌اند. همه این ارقام

روز شنبه سوم مرداد، بیست و پنجمین دوره بازیهای تابستانی المپیک عصر حاضر، در شهر بارسلون اسپانیا افتتاح شد. بیش از ده هزار ورزشکار از ۱۷۲ کشور، از جمله ۱۱ کشور که برای نخستین بار، ویار برای نخستین بار پس از فبیتی طولانی، در المپیک شرکت می‌کنند، به رقابت برای کسب مدال‌ها مشغولند. تعداد کشورهای شرکت‌کننده، در تاریخ المپیک بیست و یکمین بار، برای نخستین بار پس از حدود ۶۰ سال، بازیهای المپیک فارغ از سایه سنگین اختلافات و خصومت‌های کشورها که به عدم شرکت این یا آن ملت و یا گروه‌هایی از کشورها منجر میشد، برگزار میشود دیگر نه از تعطیلی بازی‌ها به علت جنگ جهانی خبری است و نه از دیکتاتوری مانند هیتلر که در بازی‌های ۱۹۳۶ برلن، از دست دادن بابرنده سیاهپوست دوی صد متر خوداری کرد. دیگر دو آلمان و دو کره و چین و تایوان بازیها را تحریم نکرده‌اند. شرکت آفریقای جنوبی اعتراض کشورهای آفریقای دیگر را برناینگخته است. بارسلون، مسکو یا لس آنجلس نیست که بازی‌ها در آن، بدون حضور قرب یا شرق انجام گیرد. حتی تحریم‌ها علیه یوگسلاوی باعث نشده است که ورزشکاران صربستان و مونته‌نگرو نتوانند در المپیک شرکت کنند، هر چند یوگسلاوی از شرکت در مسابقات تیمی محروم شده است.

در نگاه اول، همه این نکات امیدوار کننده است. المپیک نیز از جنگ سرد رهایی یافته و قاعده‌ها باید بتواند آرمان‌های پی‌یر کوبرتن مبتکر برگزاری بازی‌ها در عصر حاضر را تحقق بخشد: "المپیک و بازیهای آن، مظهر بشریت به مثابه یک کل است، مجموعه‌ای که در ورای مرزهای کشورها، قهرمانان جنگی و شاید حتی مذاهب کهن قرار دارد." اما آیا چنین است؟ المپیک بارسلون تنها به لحاظ تعداد کشورهای شرکت‌کننده، رکورددار نیست. بارسلون از قبل از آغاز بازی‌ها چندین رکورد را به نام خود ثبت کرده است: رکورد درآمد کمیته بین‌المللی المپیک از محل فروش حق پخش گزارش‌های تلویزیونی از بازی‌ها، رکورد تعداد شرکت‌های تولید کننده لوازم ورزشی، نوشابه، نقلات و غیره که با پرداخت مبالغ هنگفت، نام خود را به عنوان "حامیان

المپیک بارسلون: زیبا، گران، غیر منتظره

تکواندو، که در این مسابقات جنبه نمایشی دارد، ۳ ورزشکار ایرانی شرکت می‌کنند. در زیر بخشی از جدول رده بندی برندگان مجموع مدال‌ها تا روز ۳۱ ژوئیه و پایان مسابقات ۸۵ رشته از ۲۷۵ رشته را از نظر می‌گذرانید:

طلا نقره برنز مجموع
اتحاد شوروی سابق ۴۰/۲۹/۱۹
ایالات متحده ۴۰/۲۱/۱۴
چین ۲۴/۴۱/۲۸
مجارستان ۱۴/۲۴/۴۸
آلمان ۲۴/۱۰/۷۷
کره جنوبی ۷۲-۵
استرالیا ۱۶/۵۷/۴
لهستان ۸/۱۴/۳

تیم‌های ورزشی آسیانی، ژاپن و کوبا به ترتیب رده‌های بعدی ربه خود اختصاص داده‌اند.

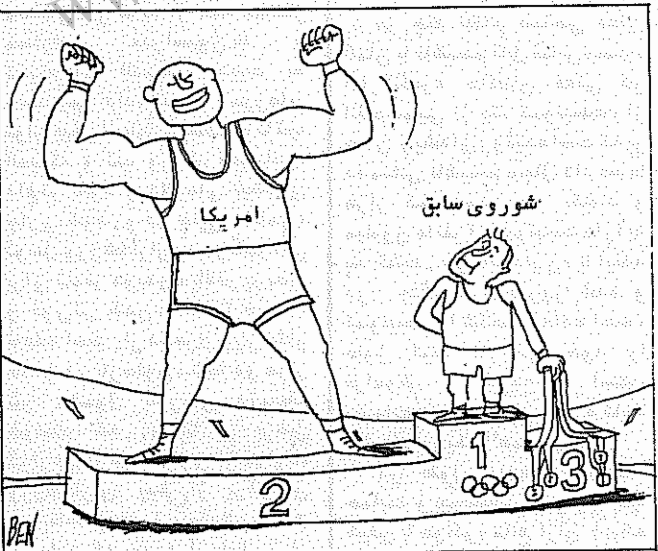
ورزشکاران هم میهن ما نتوانسته‌اند بروی سکو بروند و مدالی بر سینه بیاورند. ایران تنها با ۴ نفر و ۳ شکار به بارسلون رفته است، در حالیکه کاروان ایران در مجموع شامل حدود ۱۰۰ نفر می‌شود. هزینه ارسال این مده بالغ بر ۸۵ میلیون تومان است.

ورزشکاران ایرانی در رشته‌ها و به تعداد ذیل در این مسابقات شرکت کردند.

کشتی آزاد: ۱۰ نفر
کشتی فرنگی: ۶ نفر
دو چرخه سواری: ۷ نفر
بوکس: ۶ نفر
وزنه برداری: ۵ نفر
دوومیدانی: ۳ نفر
تنیس روی میز: ۱ نفر
همچنین در رشته رزمی

بیست و پنجمین دوره بازیهای المپیک تابستانی در میان شور و شوق فراوان در بارسلون گشایش پیدا کرد. در مراسم افتتاحیه این بازیها، که زیباترین و پرخرج‌ترین مراسم افتتاحیه تمامی دوره‌های المپیک تابستانی مدرن بود، ۲۷۲ کاروان ورزشی رژه رفتند. تاکنون المپیک هیچگاه شاهد شرکت این تعداد کشور نبوده است. برخی از این کشورها برای اولین بار در المپیک شرکت می‌کردند، برخی مانند استونی، کرواتی، لتونی، لیتوانی و... برای اولین بار به صورت نمایندگان کشوری مستقل رژه می‌رفتند و پاره‌ای مانند جامعه مشترک‌المنافع کشورهای مستقل برای آخرین بار در قالب تیمی واحد گام می‌زدند. در مراسم رژه افتتاحیه بازی‌ها، در مقابل هر یک از تیم‌های شرکت کننده یک زن جوان اسپانیائی مجلس به لباس به رنگ پرچم کشور مذکور و بانام آن کشور در دست رژه می‌رفت. تنها تیم استثنا تیم ایران، به جای یک زن، یک مرد در مقابل تیم ایران رژه رفت.

نتایج بازی‌ها در برخی رشته‌ها و تامیزان قابل توجهی غیر منتظره بود. تا آخرین روز ماه ژوئیه، آلمان‌ها، که برای اولین بار بصورت واحد در المپیک تابستانی به رقابت می‌پردازند، کمتر از حد انتظار ظاهر شدند. ولی وارترین تیم بر قدرت اتحاد شوروی توانستند همچنان خود را در صدر جدول مجموع مدال‌ها قرار دهند. متأسفانه تا این روز



المپیک - بدون شرح

امروز هر کس در هر جای آلمان به دستور پلیس که فرمان ایست دهد و قعی نگذارد، هدف شلیک گلوله مأموران قرار گیرد.

تفسیر عجیب و غریب مسئولان آلمان متحد از قانون به منظور زندانی کردن هونکر، این گمان را تقویت می‌کند که هدف فاتحان جنگ سرده، نه مجازات یک مجرم، بلکه انتقام جویی از کسی است که ده‌ها سال رهبر کمونیست‌های آلمان شرقی بود. شخص هونکر، پیگرد خود در دوران حاضر را مشابه کارزار آلمان فاشیستی علیه کمونیست‌ها و از جمله خود او می‌داند. شوخی تاریخ، چنین خواسته است که این بار نیز هونکر به زندان موآبیت برلن برده شود.

ادامه در صفحه ۱۱

خشن مقامات آلمان دموکراتیک در مواجهه با حق طبیعی شهروندان این کشور برای انتخاب کشور یا محل زیست خود، به مثابه یک خطای سیاسی و اقدام غیر دموکراتیک در تاریخ است. ولی برای نخستین بار در تاریخ است که مسئولان یک دولت، به خاطر اتخاذ تدابیر ولو خطاکارانه حفاظت از مرزهای خود، تحت پیگرد مسئولان دولت دیگر قرار می‌گیرند. تعقیب ارایش هونکر به خاطر صدور دستور ایجاد موانع در مرزها و احتمالاً تیراندازی به سوی نقض‌کنندگان حریم مرزی، مغایر با سیاست پیشین خود دولت آلمان غربی است که جمهوری دموکراتیک آلمان را به عنوان دولت به رسمیت شناخته بود. این در حالیست که همین

سرمایه داری انتقامجو

اصلی هونکر، مسئولیت او در اتخاذ تدابیر حفاظتی در امتداد مرز سابق میان دو آلمان است که در موازادی منجر به کشته شدن فرازبان از آلمان دموکراتیک توسط مرزبانان آلمان شرقی شد. پیگرد ارایش هونکر از نظر دولت هلموت کهل صدراعظم آلمان، قانونی است. مقامات آلمان می‌گویند وحدت دو آلمان به صورت تبعیت آلمان دموکراتیک سابق از قوانین آلمان فدرال به وقوع پیوسته است، و از آنجا که تدابیر حفاظتی آلمان شرقی در آلمان فدرال بوده است، هونکر باید تعقیب شود! گرچه برخورد

پس از ماه‌ها کشمکش بر سر تحویل یا عدم تحویل ارایش هونکر رهبر پیشین جمهوری دموکراتیک آلمان به آلمان متحد، بالاخره هفته گذشته هونکر ناچار شد سفارت شیلی در مسکو را که از ماه‌ها پیش در آن پناه گرفته بود، ترک کند. آنجا که دولت روسیه قبلاً اعلام کرده بود هونکر به طور غیرقانونی به روسیه آمده است و از این رو به محض ترک سفارت شیلی، باید به آلمان بازگردد، هونکر برای هونکر راهی جز بازگشت به برلن ندارد. در برلن، پلیس آلمان ارایش هونکر را بلافاصله پس از فرود هواپیما دستگیر کرد و به زندان برد. اتهام



تظاهرات بر علیه بازرسان سازمان ملل در بغداد

در کشور ثبات بیشتری بخشد و بر نقش و نفوذ حکومت خود در منطقه بپردازد. در این راستا، این واقعیت، که بجای یک هیئت بازرسی از ایالات متحده، هیئتی جدید مسئول بازرسی وزارت کشاورزی عراق شد، که هیچ‌یک از اتباع کشورهای شرکت کننده در جنگ خلیج فارس در آن نماینده ندارند، موفقیتی برای بغداد محسوب می‌شود.

از طرف دیگر بوش، که مره پیروزی سیاسی دو سال پیش در جریان جنگ خلیج هنوز زیر دندانش است، در صدد آن بود که موقعیت پیش آمده را بهانه تحرکات نظامی قرار دهد و از آن بعنوان بخشی از مبارزه انتخاباتی برای کسب مجدد مقام ریاست جمهوری سود جوید. بوش چنین می‌پنداشت و بسیاری از ناظرین سیاسی بر این نظر بودند که یک درگیری مجدد نظامی میان ایلات متحده و عراق آرای بوش را در انتخابات آتی ریاست جمهوری افزایش و جو انتخاباتی را به ضرر کلینتون تغییر می‌داد.

آماه‌باش نظامی درآمد و دولتمردان ایالات متحده به سخن گفتن از احتمال یک تقابل نظامی پرداختند. حتی شورای امنیت سازمان ملل برای بررسی این مسئله، اجلاس ویژه‌ای ترتیب داد.

دولت بوش پز جنگ به خود گرفت. ولی توجه به واقعیات موجود، از جمله عدم تمایل ترکیه و فرانسه به همکاری همانند دو سال پیش، نشان می‌داد که بهر حال حتی در صورت بروز یک جنگ، وسعت و موفقیت آن به مانند سال ۹۰ نخواهد بود. ولی طرف عراقی، برعکس ایالات متحده نسبت به حل مشکل خوشبین بود. نتیجه این که روز یکشنبه ۲۶ ژوئیه قرار بر این شد که یک هیئت جدید سازمان ملل شامل بازرسانی از آلمان، اتریش، روسیه، سوئد، سوئیس برای بازبینی از وزارت کشاورزی عراق به بغداد سفر کنند. با این حال دولت ایالات متحده از تحرک نظامی چشم پوشی نکرد. ۲۷ ژوئیه از سوی مقامات پنتاگون اعلام شد

تلاش‌های مشترک سه رژیم

ایران، سوریه و عربستان علیه عراق

عربستان سعودی خواهد بود. الخلیج خبر فوق را از "منابع معارضین عراقی در دمشق" کسب کرده و افزوده است: "محور مذاکرات هیئتهای سیاسی ایران، سوریه و عربستان در این اجلاس را بررسی مسائل سیاسی، اقتصادی و نظامی عراق و

به گزارش نشریه الخلیج چاپ شارجه در شماره روز جمعه ۲۶ تیرماه، جمهوری اسلامی، سوریه و عربستان قرار است به‌زودی اجلاس سه‌جانبه‌ای به منظور بررسی آخرین تحولات در عراق و راههای حمایت و پشتیبانی از معارضین عراقی تشکیل دهند. محل این اجلاس در ریاض پایتخت

ادامه در صفحه ۱۱